



جنگل کا معرفة

اصغر صادقی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بلندای معرفت

جُستاری در شناخت های مهدوی

نقاش

اصغر صادقی

صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ - ۱۳۸۷.

بلندای معرفت (جستاری در شناخت‌های مهدوی) / نویسنده اصغر صادقی.

تهران: آفاق، ۱۳۹۲.

۱۰۴ ص. - (شناخت‌های اعتقادی: ۵۲)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. ISBN 978 - 964 - 8918 - 36 - 6

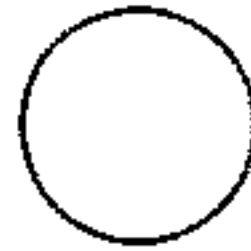
ص. ع. لاتینی شده: BOLANDA-YE- MA'REFAT (Zenith of Gnosis)

کتاب‌نامه: به صورت زیر نویس. A quest in Mahdian tenets

۱. محمد بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. مهدویت.

الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲



BP ۲۲۴/ص ۲ ب ۸ ۱۳۹۲

۳۱۱۵۶۶۳

کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، خیابان شهید گل‌نبی، نبش خیابان ناطق نوری، پلاک ۴۳ قدیم، ۹ جدید

کد پستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶ - تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵ - فاکس: ۲۲۸۵۵۹۰۷

E-mail : info@afagh.org

www.afagh.org

بلندای معرفت (جستاری در شناخت‌های مهدوی)

اصغر صادقی

چاپ اول: ۱۳۹۲ ش، ۳۰۰۰ نسخه

حروف چینی و صفحه آرایی: سپاهی

لینوگرافی: مردمک

صحافی: فرنو

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 978 - 964 - 8918 - 36 - 6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۱۸-۳۶-۶

با ارسال پیامک به شماره‌ی ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۴۲۷ از تازه‌های نشر اطلاع یابید.

در این نوشته می خوانید

صفحه	موضوع
۹	به جای مقدمه
۱۷	به بهانه‌ی شروع

مقالات

۶۹ - ۲۳

۲۵	سیمای جانان
۳۰	عرصه‌ی غیبت
۳۵	منجی به روایت جامعه
۴۱	منجی و هدف‌داری
۴۶	چیرگی بر گستره‌ی گیتی
۵۲	عرصه‌ی نیایش
۵۸	امام عصر <small>علیه‌السلام</small> در دعای عرفه
۶۶	غیبت و شؤون امامت

پیوست

۷۱-۹۴

۷۳نامه‌ی عمل
۸۳شاخصه‌های منتظر
۸۹خواندن به سکوت
۹۵فهرست آثار

به جای مقدمه

يا مَنْ بَدُنْياهُ اشْتَغَلَ قد غَرَّهُ طَوْلُ الأَمَلِ
المَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً و القَبْرُ صَنْدُوقُ العَمَلِ

- ای که به دنیا مشغول شده و طولانی بودن آرزوها
او را فریفته است!

- مرگ به ناگاه می آید و (بدان که) قبر صندوقچه‌ی
اعمال خواهد بود.

شادروان استاد اصغر صادقی بازگو می کرد که پدرش سحرگهان،
با این بانگ... فرزندان خویش را برای فریضه‌ی نماز فرامی خواند... تا
این که از پس روزگاران، این شعر - که به امیر اهل ایمان، مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَامُ
منسوب است - زمزمه‌ی روزانه‌ی او شد.

وقتی در معنای ژرف این دو بیت دقیق می شویم، خلاصه و
چکیده‌ای از زندگانی سراسر مهر و برکت آن مرحوم در نظر مجسم
می شود؛ کسی که هرگز در حیاتش، دنیا و آرزوهای سیری ناپذیر آن، وی

را مجذوب خود نکرد و از ابتدای بلوغ و نوجوانی خویش در محضر استاد بزرگش، به یادگیری آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت؛ به طوری که علوم دینی و اعتقادی را در خود، وجدانی ساخت... تا به عرصه‌ی عمل نشاند. در این پهنه، با قلم و بیان شیوای خود، هم در تربیت شاگردان مخلص قدم نهاد و هم در عرصه‌ی دفاع و پاسداری از حریم اهل بیت علیهم‌السلام و مولایش، کوتاهی و درنگ نکرد. اگر در یکی از کتاب‌های خویش، غیرت را در علوم دینی از زبان معصوم، تعصب به دینداری و پاسداری از حریم ایشان بیان می‌کرد، خود نیز مصداق آن بود تا قلم و عمل در کنار هم به بار نشیند.

آوای دل‌نشینی که از اعماق جان‌ش نشأت می‌گرفت، چنان در سحرگاهان بر دل می‌نشست که گویی بندبند وجودش در درگاه ایزدی مناجات می‌کند؛ چنان‌که در سفرنامه‌ی حجّش نیز گفته است، در حالی که از فراق مولایش اشک بر چشمانش جاری بود، بی‌ریا و تنها برای خود و خدایش، این‌گونه راز و نیاز می‌کرد:

خدایا! تو می‌دانی تنها آرزویمان فرج امام زمان عجل‌الله‌تعالی
فرجه‌الشریف است که در سایه‌ی او، همه‌ی آرزوها و حوائج
برآورده خواهد شد.

آثارِ مکتوبِ وی تجلی‌گاهِ آمال قلبی‌اش بود؛ اگر باید با قلم از حریم اهل بیت دفاع کرد، آموزش مقاله‌نویسی را به رشته‌ی تحریر درآورد؛ چون نیاز به تحقیق در متون اسلامی و دینی است، کتاب *خطوط کلیّ* روش تحقیق در متون اسلامی را برای جویندگان حقیقت‌نوشت و اگر عمل به یافته‌های علمی ضرورت داشت، بر بساط نیایش و چند اثر دیگر را نگاشت؛ آن‌گاه که نیاز به امام‌شناسی و خدمت‌گزاری به امام زمانش بود، آثاری چون *چشم‌انداز، موعود غدیر، حرفی از هزاران*

و... را عرضه کرد. او به گونه‌ای می‌نوشت که ساختار مطلوب تفکر یک شیعه‌ی منتظر را با استناد به کتاب و سنت، روشن کند؛ از باور به خدا و رسول و اولیای او، تا تولی و انتظار فرج امام عصر علیه السلام.

او که هرگز نگران معیشت خود نبود، به شاگردانش این‌گونه آموخت: شما خدمت‌گزاری را پیشه کنید؛ مولا ایمان خود شما را تأمین خواهد کرد. خود نیز با این باور و اعتماد و اعتقاد قلبی تا پایان عمر خویش عمل کرد. در کار دنیا، آن‌سان عمل می‌کرد که گویی هر روز آخرین روز حیات را می‌گذرانند؛ لذا کارهای خود را منظم و دقیق پی‌ریزی می‌کرد تا برای نزدیکان خود باعث زحمت نگردد؛ به طوری که هنوز هم در نظم و انضباط، در نزد دوستانش مثال‌زدنی است. بی‌اغراق، می‌توان گفت که نمونه‌ای از یک مؤمن واقعی در عرصه‌ی ایمان و عمل بود و آن‌گاه که فرشته‌ی مرگ او را خواند، پیش‌تر، صندوقِ عملِ خویش را بسته و خود را مهیا کرده و به مقصد رسانیده بود.

عاقبت... در لحظاتِ ملکوتیِ پایانِ عمر شریفِ خویش، نگاهش به گوشه‌ای خیره‌گشت و با تبسمی بر لب، تنها دو جمله - که خلاصه‌ی همه‌ی اعتقادات قلبی او بود - بر زبانش جاری گشت و آن را تکرار کرد: "یا محمد... یا امیرالمؤمنین... یا بقیة الله..." و این‌گونه با دنیا و اهل آن وداع گفت و چشمان نافذ و به‌اشک شوق‌نشسته‌اش... آهسته در افق خاموش شد تا بدین‌سان روح انسانی و الا به سوی نیای بزرگوارش مرحوم مبرور حاج محمد صادق تخت فولادی بپیوندد و بر سر سفره‌ی احسان کریم اهل بیت علیهم السلام میهمان شود.

این است سیای ابرار و مؤمنان خالص که نوکری در آستان امام عصر ارواحنا فداه را پیشه‌ی خود ساختند.

خدایش رحمت کناد!

۱) نسبت نوشتن بر دست

نویسند و در هر روز یک بار (معمولاً در وقت نماز) در زیر آغوش خود

۲) نسبت به نوشتن دعوات خیریت

در وقت نماز و در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

۳) نسبت به نوشتن در وقت نماز و در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

۴) نسبت به نوشتن در وقت نماز و در وقت شکر و در وقت شکر

۵) نسبت به نوشتن در وقت نماز و در وقت شکر و در وقت شکر

و در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

در وقت شکر و در وقت شکر و در وقت شکر

آخرین دست نوشته های شادروان اصغر صادقی

به بهانه‌ی شروع

به نام خدا

فقرِ ظاهر مبین؛ که حافظ را
سینه، گنجینه‌ی محبت اوست

کتابی که اینک به دست گرفته و در اندیشه‌ی مطالعه‌ی آن‌اید، سومین اثر نویسنده با روی‌کردی مشابه است. پیش از این، جلوه‌های غربت^۱ و دیار محبت^۲ به همین سبک و سیاق نگاشته شد که اولی حاوی ۴۰ مقاله و عنوان کوتاه درباره‌ی مسائل مربوط به امام عصر ارواحنفاذ بود و دومی هم در همان راستا، منتهی با ۳۰ مقاله شکل گرفت و اینک این اثر در همان روند با ۵۰ مقاله به شما عرضه می‌شود.^۳

۱. انتشارات نبأ، سال ۱۳۸۴. ۲. انتشارات آفاق، سال ۱۳۸۶.

۳. افسوس که تقدیر، استاد رامهلت نداد تا این اثر را به پایان رساند و

سهم ما از این ۵۰ مقاله به بیش از هشت نرسید. (ناشر)

آن زمان که دست‌اندرکار تدوین کتاب اوّل بودم و تک‌تک مقالات آن را پیشاپیش در برخی کلاس‌های درسی با دانش‌جویان مطرح می‌کردم و بعد از بحث و گفت‌وگو هر یک از آن‌ها را به صورت نهایی درآورده و آماده‌ی درج در کتاب می‌ساختم، گمان نمی‌بردم به آسانی بتوانم ۴۰ مقاله را در این موضوع بنگارم؛ ولی پس از تکمیل اثر اوّل دیدم هنوز ناگفتنی‌ها درباره‌ی مولای گران‌قدرمان بسیار فراوان‌تر از آن است که تصوّر می‌کردم. از این رو به کار تدوین اثر دوم پرداختم و به همان روال، ابتداء روی عناوین و مسائل مندرج ذیل در عنوان بحث و گفت‌وگو به عمل آوردم و سپس به کار آماده‌سازی نهایی پرداختم.

خودم هم نمی‌دانم که در این میان دیار محبّت چه ویژگی‌ای داشت که از سوی قشرهای مختلف مورد تشویق و تحریص قرار گرفتم و جمله‌ی کسانی که کتاب را مطالعه می‌کردند، اظهار می‌داشتند که با آثار دیگر تو متفاوت است؛ شاید هم این به برکت حالِ خوشی بود که گاهی در مواضعی از کتاب و در هنگام نگارش، دست می‌داد که کار خود را کرده بود و الاً من پیش از آن هم نوشته‌های دیگری درباره‌ی جان جهان، مهدی دوران، امام زمان علیه السلام نگاشته بودم.

به هر حال، چنین بود سرنوشت دیار محبّت و همین اقبال سبب شد که سراغ تدوین مجموعه‌ی دیگری بروم که اینک آن را در دست دارید و ۵۰ مقاله‌ی دیگر را شامل می‌شود^۱ و نام بلندای معرفت را بر آن نهادم؛ باشد که شما را در این زمینه به کار آید.

۱. و باز افسوس که تنها هشت مقاله از بلندای معرفت در این اثر منتشر

دست‌مایه‌ی من در این اثر جدید یادداشت‌های اوّلیه‌ای بود که به مناسبت ایراد سخن‌رانی در گوشه و کنار کشور، به‌ویژه در ایّام نیمه‌ی شعبان، از سال ۱۳۴۶ تاکنون تنظیم کرده بودم. به بیان دیگر، این اثر عصاره و خلاصه‌ی تمام مطالبی است که در این ۴۱ سال مورد تحقیق، پی‌جویی و بحث و گفت‌وگو و ایراد سخن در محافل مختلف قرار گرفته بود و خدا را که از بیان این مطلب هرگز سودای خودستایی در سر ندارم؛ چرا که این امر مرا به کار نیاید و از اصل بدان‌ام نیازی نیست و تنها تاریخچه‌ی شکل‌گیری مواد این مجموعه را برای شما خواننده‌ی گرامی بیان کردم.

خدای اش رحمت کناد استاد گران‌مایه‌ام را که هر چه در بساط دارم «اثر رنگ و بوی صحبت اوست». ایشان وقتی سخن از امام عصر علیه‌السلام در میان می‌آورد، اظهار می‌داشت:

بعد از موضوع ولایت امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و مسائل مربوط به فاجعه‌ی کربلا و امام حسین علیه‌السلام - که هر یک جهتی خاص دارد - درباره‌ی هیچ‌یک از ائمه علیهم‌السلام همانند حضرت مهدی علیه‌السلام مدارک متقن و اسناد تاریخی و روایی در دست نداریم.

این حقیقت آن‌گاه برای من وجدانی شد که در کار نگارش این سه اثر افتادم و به چشمان خود دیدم که بی‌هیچ نیاز به تکرار عناوین و مطالب، با قلت آگاهی و بضاعت مزجات علمی، توانستم حدّ اقل ۱۲۰ عنوان مستقل را در پی هم در این مسأله به نگارش درآورم که تازه «این هنوز از نتایج سحر است»!

به هر حال، این پیشینه‌ی کار را در آغاز نوشته‌ی اخیر بدان جهت آوردم که خواننده نیز از همین ابتدا از پشتوانه‌ی محکم علمی - استدلالی در این باور اساسی آگاهی یابد و بدان سخت دل بندد و بر آن «بلندای

معرفت» و اوج احساس در این اعتقاد گام نهد که به حضرتش عرضه دارد:

هر مو به تن زبان شده تا از تو دم زند

چون نی پُر است هر رگ جان از نوای تو

و این مهم جز با معرفتی آگاهانه، همراه با شور و شوقی سرشار و عاطفه و احساسی پُربار ممکن نگردد و امید که این اثر نیز چونان دو مجموعه‌ی پیشین از این دست، مقبول افتد و شما را به کار آید و منطق و احساس دینی را توأمان درباره‌ی موضوع خود در دل داشته باشد؛ که اگر چنین شود، نگارنده به مقصود خود دست یافته است و خدا را که چنین بادا!

و السَّلام

اصغر صادقی

زمستان ۱۳۸۷

مقالات

سیمای جانان

آن روز، امیر سخن، اندیشه‌ی ایراد سخن داشت. چنین بود که یکی از یارانش به نام جَعْدَةُ بن هُبَيْرَه مخزومی^۱ در قسمتی از شهر کوفه تخته‌سنگ‌هایی را بر روی هم نهاد تا حضرتش بر فراز آنها ایراد سخن فرماید. حضرت امیر علیه السلام پیراهنی خشن از پشم در بر داشت و شمشیرش را با بندی از لیف خرما حمایل کرده بود. پیشانی‌اش بر اثر زیادتی سجده پینه بسته و بر پاهایش نیز کفشی از لیف خرما بود.

همین جا بگویم که اگر آن حضرت در کلامی دیگر، یارانش را با دو ویژگی آبادگران شب و هدایتگران روز^۲ به وصف درآورده، خود نیز

۱. مادرش ام‌سنائی دختر حضرت ابوطالب و خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام و

پدرش هبیره از قبیله‌ی بنی‌مخزوم بود.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲. «عُمَّار اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ.»

آینه‌ی تمام‌نمای این خصلت‌ها و همواره در هر دو عرصه‌ی عبادت و هدایت پیش‌تاز بوده است.

آن‌روز حضرتش سخن با حمد و ستایش خداوندی آغاز کرد و با زمینه‌چینی‌ای بسیار زیبا، کلام خود را به موضوع خداشناسی و پرداختن به آفاق و انفس کشانید. از آفرینش آسمان‌ها و عظمت خلقت با ریزینی سخن گفت و سرفصل‌های مهمی را در زمینه‌ی چگونگی معرفت خداوندی یادآور شد که: «خدای با فکر و عقل ژرف‌اندیش درک نشود و با نیروی فهم، اندازه‌گذاری نگردد؛ عطا و بخشش از دارایی‌اش نمی‌کاهد و سؤال سائل او را به خود مشغول نمی‌دارد؛ مکان او را در بر نمی‌گیرد و همتا و همسری برایش تصوّر نمی‌شود؛ با بشر مقایسه نمی‌گردد و...»

آن‌حضرت این مسیر را در کلام نورانی خویش پشت سر می‌گذارد و با تأکید بر تقوی و پروای خدا، دامن سخن را به موضوع ناپایداری این جهان و بروز پدیده‌ی مرگ می‌کشاند و تأکید می‌کند که اگر این موضوع چاره داشت، حتماً سلیمان بن داوود، با آن حشمت و جاه و مرتبت الاهی و خداداد، آن را در اختیار می‌گرفت و بر مرگ فائق می‌آمد که چنین نشد و به زودی سرزمین‌ها از او، با آن همه امکانات، خالی ماند.^۱

آن‌گاه حضرت مسأله‌ی اخیر را دست‌مایه‌ی طرح سخنان پندآمیز دیگری قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«کجایند عمالقه^۲ و کجایند فرزندان آن‌ها؟ کجایند فراعنه و

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۲. (ترجمه‌ی این بخش خطبه از کتاب معجم

نهج‌البلاغه، تألیف آقایان دشتی و محمدی اقتباس شده است.)

۲. قومی از عرب، از فرزندان عملیق از نوادگان حضرت نوح که امّتی

بزرگ با قامتی بلند و تنومند بودند. (لغت‌نامه‌ی دهخدا)

فرزندانشان؟ کجایند مردم شهرهای «رس»^۱ که پیامبران را کشتند و چراغ پُرفروغ سنن آنها را خاموش و راه و رسم ستمگران و جباران روزگار را زنده ساختند؟ کجایند آنها که با لشکرهای گران به راه افتادند و هزاران نفر را هزیمت دادند و سپاهیان فراوانی گرد آوردند و شهرهایی را بنا نهادند؟»

خلاصه این که: مرگ، قدرت و ضعف و مُکنت و هیبت نمی شناسد و همگان را فرا می گیرد. آن گاه با این هشدارها مسیر کلام را به سوی آینده‌ی جهان هدایت می کنند و با یادآوری نکاتی چند در ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام برپایی آن آینده را نوید داده به ترسیم گوشه هایی از سیمای جانان می پردازند و در این امر، بیش تر بر علم و دانش و معرفت و حکمت به عنوان محورهای اساسی این حرکت الاهی تکیه می کنند.

بشنوید که مولایمان در این زمینه چه می فرمایند.

«او (حضرت مهدی علیه السلام) زره دانش را بر تن پوشانده و با تمامی آداب با توجه به معرفت و آمادگی آن را فرا گرفته است. حکمت، گم شده‌ی اوست که همواره در جست و جوی آن است و نیاز اوست که در طلبش پرس و جو دارد. به هنگامی که اسلام غروب می کند و چونان شتری که از رفتن باز مانده بر زمین نشسته و سینه بدان می نهد، او پنهان خواهد شد تا آن زمان که فرمان

۱. اصحاب رس: در دو موضع قرآن مجید (فرقان: ۳۹ و ق: ۱۳) از این قوم یاد شده است. آنان گروهی بت پرست بودند که کنار چاهی به همین نام فرود آمدند. خداوند حضرت شعیب را برای ایشان به پیامبری فرستاد؛ اما آنها دعوت وی را اجابت نکردند و سرانجام گرفتار عذاب الاهی در همان منطقه شدند. (لغت نامه‌ی دهخدا)

الاهی برای قیامش فرا رسد. او باقی مانده‌ای است از حجّت‌های خدا و خلیفه و جانشینی است از جانشینان پیامبران او...»^۱

امام علیه السلام در ادامه‌ی کلام خود، با تأکید به پند و اندرز رسانی به مردم و پندناپذیری اکثری از آنها، زبان به شکوه و گلایه از آنان می‌گشایند و یاد و خاطره‌ی تنی چند از یاران وفادار خود، همانند عمار، ابن تیهان، ذوالشهادتین و دیگرانی از این دست را زنده کرده و مدّتی طولانی در رثای آنان سرشک غم از دیده فرو می‌ریزند.

آن چه در این تصویرگری بارز است این که:

۱. آن حضرت زره دانش بر تن دارد.

۲. حکمت جویی و دانش اندوزی هر چه بیش تر و بیش تر را شیوه‌ی خود قرار می‌دهد.

۳. غیبتی طولانی و جان فرسا دارد که در آن دوران قیام خود را انتظار می‌کشد.

۴. وقوع این غیبت هم‌پای دورانی است که واقعیّت اسلام و ارزش‌های آن در افق جامعه‌ی بشری غروب می‌کند.

در این سرفصل‌ها از یک سو شخصیّت والای فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌گردد و از دیگر سوی به وقوع پدیده‌ی جان‌کاه غیبت در تاریخ زندگی ایشان تصریح می‌شود و در پایان هم به تبیین جایگاه الاهی آن حضرت در ارتباط با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته می‌گردد.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۲. «قد لیس للحکمة جنتها و أخذها بجميع أدبها من الإقبال علیها و المعرفة بها و التفرغ لها، فهي عند نفسه ضالته التي يطلبها و حاجته التي يسأل عنها فهو مُغْتَرِبٌ إذا اغْتَرَبَ الإسلامُ و ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ و أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ.»

اگر زمان صدور این بیانات را از زبان حضرت امیر علیه السلام در نظر آوریم، آن وقت نقش اساسی پیشوایان و الاقدر دینی را در زمینه‌سازی برای اعتقاد به مسائل مربوط به امام عصر علیه السلام - که مربوط به زمان‌های دوردست است - به خوبی در خواهیم یافت.

گفتنی است که پرداختن به تجلی فرهنگ در شخصیت آن حضرت هیچ‌گاه به معنی نفی برخورد با ستم‌کاران و ظالمان و جباران تاریخ نیست؛ چرا که بنا به روایات، همین شخصیت فرهنگی در برنامه‌اش برخورد با ضد ارزش‌هایی چون باطل‌سرایی، جاهل‌ستیزی و تدارک‌ایمی و راحت برای پروا پیشگان نیز آمده است که آن حضرت با درگیری با محورهای باطل و ستیز با کانون‌های جهل و نادانی، پارسایان پروا پیشه را ایمنی خواهد بخشید.^۱

۱. نمونه‌هایی از این دست، در روایات بسیار است. برای نمونه، می‌توان به جملاتی مانند «و اجعله اللّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ» در دعای عهد یا عباراتی چون «و اَقْصِمْ بِهٖ كُلَّ جَبَّارٍ وَاخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَاَهْلِكَ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ...» در صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی اشاره کرد.

عرصه‌ی غیبت

از مطالعه‌ی روایات در موضوع غیبت دو مطلب اساسی به دست می‌آید:

الف. خطرات ویژه‌ی این دوران به لحاظ فرهنگی، اعتقادی، فردی و اجتماعی.

ب. ضرورت وجود مدافعانی آگاه برای رویارویی با این خطرات و خنثی‌سازی آثار مخرب آن.

برای آگاهی افزون‌تر از این دو مطلب در دو روایت زیرین دقت می‌کنیم که هر دو مسأله را به تفصیل بیان می‌کند.

روایت اوّل: امام عسکری از امام هادی علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان

فرمودند:

«اگر پس از وقوع غیبت مهدی ما کسانی از دانشوران نباشند که

این ویژگی‌ها را داشته باشند:

۱. مردم را به سوی او فراخوانند.

۲. مردم را به او دلالت و راهنمایی کنند.
 ۳. با برهان‌های الهی از دین او پاسداری کنند.
 ۴. آن دسته از بندگان خدا را که دچار ضعف اعتقادی‌اند از دام‌های شیطان و مؤیدان او برهانند.
 ۵. همانان را از تله‌های ناصبی‌ها^۱ خلاصی بخشند.
- در این صورت همگان از دین خدا روی‌گردان می‌شوند؛ اما ایشان کسانی‌اند که زمام قلب‌های شیعیانی را که دارای ضعف اعتقادی‌اند به دست می‌گیرند؛ آن‌سان که ناخدا سگان کشتی را در دست دارد. آگاه باشید که ایشان نزد خداوند از برترین‌هایند.»^۲

به نظر می‌رسد که روایت ناظر به چند سرفصل زیرین در ارتباط با وقوع غیبت مولایمان امام عصر علیه‌السلام است:

- ضرورت گسترش فرهنگ مهدویت از راه فراخوان مردم به سوی امام عصر علیه‌السلام و دلالت همگان به ایشان یعنی فراخوانی آگاهانه، مستدل و منطقی.
- دفاع منطقی و همه‌جانبه از دین او - که همان دین اسلام است -.

۱. نواصب در لغت به مردم کوشا و جدی در رفتار گفته می‌شود و در اصطلاح به گروهی از دشمنان علی علیه‌السلام اطلاق می‌گردد. (رک. فرهنگ جامع نوین، ذیل ماده‌ی نصب).

۲. بحار الأنوار ۲: ۶، ح ۱۲. «لولا من یسبق بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذابین عن دینه بحُجج الله و المُنقذین لضعفاء عباد الله من شباك إبليس و مرذتیه و من فِخاخ النَّواصبِ لما بقی أحدٌ آلا ارتدَّ عن دین الله و لکنهم الذین یُسکونَ أزمّةَ قلوبِ ضُعفاءِ الشّیعةِ کما یُمسکُ صاحبُ السّفینةِ سگانها. أولئک هم الأفضلون عند الله تعالی.»

- درگیر شدن با شبکه‌ها و دام‌ها و تله‌های شیطانی - که لازمه و پی‌آمد حضور موفق و سربلند در دو مرحله‌ی قبلی است - .
- پی‌آمد دردناک فقدان چنین ساز و کار - که ارتداد همگانی از دین و دین‌باوری است - .

● راه و رسم این پاسداری - که به دست گرفتن زمام قلوب آن دسته از شیعیانی است که فاقد بنیان‌های استوار عقیدتی‌اند - .

- جایگاه این کسان در پیشگاه خداوندی - که با اقدامات سنجیده و تأثیرگذار خود، والاترین جایگاه را برای خویش تدارک می‌کنند - .

روایت دوم: امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت جواد علیه السلام نقل

می‌کنند که ایشان فرمودند:

«آن کس که کفالت یتیمان خاندان پیامبر را عهده‌دار گردد (همان‌ها که از پیشوای خود جدا و دور افتاده‌اند، در نادانی خود دچار حیرانی و سرگردانی شده‌اند، در دست شیاطین خود گرفتار آمده‌اند و به دام دشمنان سوگندخورده‌ی ما افتاده‌اند) و ایشان را نجات داده و از وادی حیرت برهاند و بر وساوس شیاطین چیره گرداند و دشمنان را با برهان و دلیل الاهی و آموخته از پیشوایان خود، مغلوب سازد، در پیشگاه خداوند به مراتب بر عابدان برتری دارد؛ آن‌سان که آسمان بر زمین، و عرش و کرسی و حجاب‌های آسمان بر خود آسمان برتری و والایی دارند. مزیت آنان بر این عابد همانند برتری ماه در شب چهاردهم بر بی‌فروغ‌ترین ستارگان در آسمان است.»^۱

۱. بحار الأنوار ۲: ۶، ح ۱۱. «من تکفل بأیتام آل محمد المنقطعین عن

بنا بر این روایت، شیعه در دوران غیبت امام به یتیمان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صف گردیده است و در روایت آمده که:

«یتیمی که وضعش به مراتب از آن که پدر را از دست داده بدتر است، کسی است که از امام زمانش دور و جدا افتاده و توان دسترسی به حضرتش را ندارد.»^۱

با بهره گیری از آنچه گذشت درمی یابیم که وصف یتیم در منطق شیعی در دوران غیبت چنان است که فرد اولاً، از امام زمان خویش دور و جدامی افتد. ثانیاً، جهل و حیرت او را فرامی گیرد و ثالثاً در دام شیاطین و تله های مخالفین گرفتار می آید و در مقابل وصف کافلان یتیم و راه و رسم آنان چنین است که:

۱. حیرت زدایی می کنند.

۲. وسوسه زدایی می کنند.

۳. دفاع منطقی در برابر دشمن را پیشه می سازند.

۴. کتاب و سنت ابزار کارساز این رویارویی است.

توجه به جایگاه کافلان یتیم - که در بخش پایانی روایت آمده - یعنی

←

إمامهم، المتحیرین فی جهلهم، الأسراء فی أیدی شیاطینهم، و فی أیدی التواصب من أعدائنا فاستنقذهم منهم و أخرجهم من حیرتهم و قهر الشیاطین برد و ساوسهم، و قهر الناصبین بحجج ربهم و دلیل أممتهم لیفضلون عند الله تعالی علی العباد بأفضل المواقع بأكثر من فضل السماء علی الأرض و العرش و الكرسي و الحجب علی السماء و فضلهم علی هذا العابد كفضل القمر لیلۃ البدر علی أخی کوكب فی السماء.»

۱. بحار الأنوار ۲: ۲. از امام حسن عسکری علیه السلام. «أشد من یتیم الیتیم الذی

انقطع عن أبیه یتیم انقطع عن إمامه و لا یقدر علی الوصول إلیه.»

آنان که این شیوه و راه و رسم پسندیده را پیش می‌گیرند نیز قابل دقت است؛ چرا که:

گفت: آن گلیم خویش برون می‌کشد ز آب

وین جهد می‌کند که بگيرد غریق را

این تلاش مقدّس در فرهنگ دینی همان است که امروزه از آن به عنوان «رسالت نقل و انتقال فرهنگی» یاد می‌شود که مأموریتی بسیار ارزنده و والاست؛ همان رسالتی که در قاموس علی علیه السلام بر عهده‌ی پارسای باایمان است که او «به اهل خیر گذشته‌ی خویش اقتدا کرده آن‌سان که برای آیندگان نیکوکار خود پیشوا باشد.»^۱ و این همان رسالتی است که امروز میان ما بسی مهجور افتاده و کم‌تر در اندیشه‌ی پی‌آمدهای هولناک طوفان‌های عصر غیبت امام عصر علیه السلام ایم و غافل‌ایم از این که این تندبادها با نهال اعتقاد مردم چه می‌کند.

امید که کلام امامان هشداردهنده و آموزنده‌ی ما باشد و برای جمعیان مسؤولیت‌آفرین گردد.

۱. کافی ۳: ۳۲۴، علی علیه السلام. «يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ فَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ

بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.»

منجی به روایت جامعه

زیارت جامعه‌ی کبیره از ناحیه‌ی حضرت هادی علیه السلام (۲۱۲) -
 (۲۵۴ق) صادر گردیده و برای زیارت همه‌ی امامان کاربرد دارد. از
 زیارات مستند و متقن و مأثور است و آهنگ کلمات و بافت لفظی آن
 بیانگر بار فرهنگی سنگین آن بوده و به خودی خود نشان از انتساب به
 خاندان وحی دارد.

جایگاه بلند این زیارت را مرحوم علامه‌ی مجلسی در این جمله
 نشان داده است که:

این زیارت صحیح‌ترین زیارات به لحاظ سند و فراگیرترین آن‌ها
 از جهت شمول و زیباترین آن‌ها در کلمات و رساترین آن‌ها در
 مفاهیم و برترین آن‌ها در جایگاه خود است.^۱
 این زیارت- با امتیازات و جامعیتی که از لحاظ سند و محتوی

۱. بحار الأنوار ۹۹: ۱۴۴.

داراست. پیوسته از قدیم مورد عنایت علما و محدثین و نویسندگان شیعه بوده که در حرم‌های مقدّس اهل بیت، بیش از همه‌ی زیارات، با خواندن آن انجام وظیفه‌ی زیارتی و عرض حال با ائمه‌ی معصومین می‌کرده و می‌کنند.^۱

(تاکنون) تعدادی بیش از ۵۰ شرح فارسی و عربی، به‌طور مستقل یا ضمن شروح کتاب «من لایحضره الفقیه» و کتاب «تهذیب الأحکام» شیخ طوسی- که هر دو مشتمل بر این زیارت می‌باشد- تنظیم و تألیف شده و حداقل نیمی از مجموع آن‌ها چاپ و منتشر گردیده است.^۲

برخی دانشمندان و حدیث‌شناسان اهل سنت نیز این زیارت را عیناً نظیر آنچه در کتب شیعه نگاشته شده نقل کرده‌اند.^۳

آن‌سان که گذشت، کاربرد این زیارت برای تمامی پیشوایان است. بر این اساس، امام عصر علیه السلام نیز مخاطب و مصداق امروزین تعابیر بلند مذکور در این زیارت‌اند. از این‌رو زیارت با حیات و ممات ائمه‌ی دین و ظاهر و غایب بودن آن‌ها پیوند ندارد؛ بلکه همواره می‌توان از این مضامین در نعت و ستایش آنان، بدون توجه به عواملی از این دست، استفاده کرد. در این صورت، امام عصر علیه السلام هم، علی‌رغم موضوع غیبت، در این بلندای جای دارند و می‌توان ایشان را از این ره‌گذر با عبارات: گنجینه‌دار علم،

۱. شرح زیارت جامعه‌ی کبیره، تألیف علامه‌ی محمدتقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰)، نشر حسینیه‌ی عمادزاده، اصفهان، ص ۱۴.

۲. همان.

۳. مانند شیخ ابراهیم جوینی (متوفای ۷۳۰) در کتاب «فرائد السّمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السّبطین» ۲: ۱۷۹-۱۸۶ و نیز در مستدرک حاکم نیشابوری (اواخر قرن ۱۴).

پیشوای امت، سیاست مدار بندگان، پایه‌ی استوار شهرها، ولی نعمت، اصل نیکوکاران، پناه مردم، نمونه برتر، راهنمای طریق رضا و خشنودی خداوند، ثابت قدم در اجرای فرمان خدا^۱ و ده‌ها نظیر آن، چونان دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام مخاطب قرار داده و زبان به مدح ایشان گشود.^۲

در این زیارت در سه موضع تعبیری مطرح شده که با امام عصر علیه‌السلام مرتبط است و نگاه اجمالی به این بخش‌ها و برداشت از آن‌ها موضوع اصلی این مقاله خواهد بود. ضمن آن‌که - بنا به آنچه گذشت - باید همواره در خاطر داشته باشیم که مخاطب امروزین تعبیر بلند این زیارت، مولایمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اگر چنین نگاهی به حضرتش داشته باشیم، بسیاری از برداشت‌های غلط از موضوع غیبت آن حضرت، خودبه‌خود، منتفی خواهد شد. این نکته‌ی عمیقی است که پرداختن به آن

۱. اشاره به قسمتی از مندرجات زیارت جامعه‌ی کبیره است که در آن، ائمه‌ی دین عموماً این چنین ستوده شده‌اند: خُزَّانِ الْعِلْمِ، قَادَةَ الْأُمَمِ، سَاسَةَ الْعِبَادِ، أَرْكَانَ الْبِلَادِ، أَوْلِيَاءَ النَّعْمِ، عُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، كَهْفَ الْوَرَى، الْمَثَلِ الْأَعْلَى، الْأَدْلَاءَ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ و... روشن است که امام عصر علیه‌السلام نیز در این جمع نورانی قرار دارند.

۲. این‌که اخیراً از این زیارت به عنوان مانیفست شیعه‌ی غالی و مجموعه‌ای بی‌نام و نشان در کتاب و سنت تعبیر شده، مطلبی کاملاً ناآگاهانه است؛ زیرا بسیاری از تعبیر مذکور در آن، ریشه‌ی قرآنی دارد و حداقل ۴۰ مورد اشتراک میان این زیارت و قرآن مجید وجود دارد. (رک. فصل‌نامه‌ی سفینه، شماره‌ی ۱۶ (پاییز ۱۳۸۶)، مقاله‌ی "نکته‌های پژوهشی (۳): مستندات قرآنی زیارت جامعه‌ی کبیره" که در جدولی مقایسه‌ای این وجوه مشترک را نشان داده است.)

می تواند بسیار راه گشا و آموزنده باشد. این نگاه موجب خواهد شد تا خواسته یا ناخواسته و دانسته یا ندانسته، آن حضرت از مجموعه‌ی معادلات زندگی حذف نگردیده و کار مراجعه به ایشان و توسل و تمسک به حضرتش به صورتی اساسی و نهادینه در دو عرصه‌ی اندیشه و عمل ما جای خود را به درستی باز کند که او مشعل تابان در سرزمین‌ها و راهنما به راه حق و گواه بر خلق خداست. بلندای این عبارات و ده‌ها نظیر آن در این زیارت گویای این حقیقت انکارناپذیر است که غیبت هرگز نافی شؤون امامت نیست و دریافت صحیح از این موضوع، مشکل گشای بسیاری از مسائل مربوط به آن حضرت خواهد بود.

به هر حال گفته شد که در سه موضع از این زیارت، به ویژه تعبیری آمده که به طور اختصاصی ناظر به امام عصر علیه السلام است و دقت در آنها، سرفصل‌های عمده‌ای را در موضوعات مرتبط با ایشان به ما می آموزد.

● «به شما معترف‌ام و به بازگشت شما ایمان دارم و رجعت شما را تصدیق می‌کنم. چشم‌انتظار امر شمایم و دیده به راه برپایی دولتتان.»^۱

با کمی دقت در این عبارات به خوبی سه سرفصل ایمان و اعتقاد، انتظار و چشم‌به‌راهی، و آمادگی به عنوان وظایف اصلی معتقدان به نظام امامت و ولایت بر شمرده شده است؛ ضمن آن که برپایی این دولت نیز نوید داده می‌شود. از این رو، منتظران چشم‌به‌راه آن حضرت باید در حدّ توان، برای زمینه‌سازی برقراری این دولت کریمه از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و برای وصول به آن حقیقت نورانی، لحظه‌شماری کنند و از جان مایه گذارند.

۱. «مَعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ

لِدَوْلَتِكُمْ.»

● «یاریم برای شما آماده است تا آن زمان که خداوند بزرگ، دین خود را به وسیله‌ی شما حیاتی دوباره بخشد و شما را به ایام خود بازگرداند و شما را برای گسترش عدالت، آشکار سازد و بر گستره‌ی گیتی چیرگی دهد.»^۱

در این بخش، مأموریت اصلی امام عصر علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته که همان احیای دین خداوندی است و نتیجه‌ی اجرای موفقیت آمیز این مأموریت هم برپایی نظام فراگیر عدل جهانی خواهد بود.

این که ما در این ابراز زبانی آمادگی برای یاری آن بزرگوار تا چه حد صادق، استوار و پابرجاییم، نکته‌ای است که با ارزیابی صحیح خود می‌توانیم به چگونگی و میزان آن دست یابیم؛ ولی به هر صورت، نکته‌ی اساسی در این عبارت، پیوندی انکارناشدنی است که میان یاری‌رسانی به آن حضرت و شکل‌گیری حرکت احیای دینی و نهایتاً برقراری نظام عدالت جهانی به چشم می‌خورد.

● «خداوند مرا از شمار آنانی قرار دهد که آثار شما را نقل کرده و به دیگران می‌رساند و گام به راه شما می‌نهد و به هدایت شما تن در می‌دهد و دل می‌سپارد و در گروه شما جای می‌گیرد و در رجعت شما باز می‌گردد و در دولت شما جایگاه دارد و به هنگام آسایش و راحت شما به محضرتان شرفیاب می‌گردد و در روزگار شما تمکن می‌یابد.»^۲

۱. «و نُضِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ.»

۲. «و جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَ يَسْئَلُكُمْ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكْرَهُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يُسَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ...»

[با دقت در عبارات این بخش، می‌توان دریافت که ما - اگر سودای

پیروی امام عصر علیه السلام در سر داریم - باید ویژگی‌های زیر را دارا باشیم:]

۱. با الهام از دو واژه‌ی **يَقْتَصُّ** و **يَسْلُكُ** رهروانی استوار برای ایشان

باشیم.

۲. با برداشت جامع از «**يَهْتَدِي بِهَدَاكُم**»، تنها و تنها سر درگرو

راهنمایی ایشان نهیم و مهتدی به هدایت آن حضرت باشیم.

۳. با دقت در عبارت «**يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ**» هم‌راهانی ماندگار، بی‌هیچ

لغزش و تزلزل، برای ایشان باشیم.

حال سؤال این جاست که آیا ما به‌راستی چنین ارزش‌هایی را در

خود به‌بار آورده‌ایم و اگر جواب مثبت است، آیا اندیشه‌ی رشد دادن این

ارزش‌های والا را در درون و برون خویش داریم و باز اگر جواب این هم

مثبت است، چه برنامه‌های اساسی‌ای برای این حرکت متعالی تدارک

دیده‌ایم؟

منجی و هدف داری

● قرآن مجید خلقت را هدف دار می داند و می فرماید:

﴿أَيَا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریدیم و به‌سوی ما بازگشت نخواهید داشت؟!﴾^۱

و نیز می فرماید:

﴿أَيَا انسان می‌انگارد که یاه و رهاست و منظوری از آفرینش او در کار نیست؟!﴾^۲

و هم چنین می فرماید:

﴿ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آن دوست باطل و بی‌هدف نیافریدیم﴾^۳

۱. مؤمنون (۲۲): ۱۱۶. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا

لَا تُرْجَعُونَ؟﴾

۲. قیامت (۷۵): ۳۷. ﴿أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟﴾

۳. ص (۳۸): ۲۸. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا﴾

این که هدف خلقت چیست، فعلاً موضوع این مقاله نیست؛ اما اندیشه‌ی بی‌هدفی در خلقت در منطق قرآن، تفکری کافرانه است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿این گمان کافران است که هستی را بی‌هدف انگاشته‌اند. پس
وای بر آنان از آتش!﴾^۱

به عنوان نمونه، وجود هم‌آهنگی و ارتباط در فرآیند حیات و جای‌جای هستی بهترین دلیل بر این هدف‌داری است که در عرصه‌های مختلف، چه در وجود انسان (انفس) و چه در کائنات (آفاق)، به صورتی شگفت‌آور به چشم می‌خورد.

با توجه به اصل هدف‌داری است که گفته می‌شود: حذف منجی از مجموعه‌ی باورهای دینی دقیقاً ملازم با نفی این اصل اساسی و حاکم بر هستی است. مشاهده‌ی گردن‌فرازانی سرکش همانند نرون، آتیلا، تیمور، چنگیز، هیتلر و... که هر یک به گونه‌ای به جان انسان‌ها افتاده و چه بسا مدنیّت‌هایی را که فروریخته و دست‌خوش هجوم و آماج حملات خود قرار دادند و انسان‌های بسیاری را به خاک و خون کشیدند- این سؤال را پیش می‌آورد که آیا هدف در خلقت انسان بروز و میدان‌داری این سرکشان و فاجعه‌آفرینی آنان بود که بخش اعظمی از تاریخ بشریت از آن دور دست‌ها تا هم‌اکنون به بیان و گزارش این موضوع اختصاص یافته است؟

در این راستا، در حوزه‌ی تفکر دینی هم این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیامبران در تحقق عینی و خارجی تمامی اهداف بعثتشان توفیق داشته‌اند یا به تعبیر بهتر، مردم توانستند از آنان در تمامی جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی خود استفاده‌ی کامل کنند؟

۱. همان. ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾

نگاه به جامعه‌ی موجود جهانی پاسخ منفی به این سؤال می‌دهد و این که خلاصه، جهان امروز جهان مورد آرزو، انتظار، درخواست و برنامه‌ریزی آنان نیست و این نه نشان شکست پیامبران است که ایشان مأموریت خود را به خوبی به انجام رساندند؛ بلکه نشانگر بی‌توفیقی مردم در بهره‌وری از آنان است که این عدم توفیق در هر دو عرصه‌ی اندیشه و عمل با نگاه به جهان امروز کاملاً مشهود است که انسان‌ها هم در حوزه‌ی تفکر گام‌گذار راه‌هایی دیگر شده‌اند و هم به پیروی از آن، از عمل به طرح‌ها و برنامه‌های الهی باز مانده‌اند.

●● قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی در راستای همان هدف‌داری در خلقت - که به آن اشاره رفت - آینده‌ی جهان را روشن و نورانی ترسیم می‌کنند و نه تنها نگاه منفی به آینده ندارند؛ بلکه علی‌رغم مشکلات حال، افق آینده را کاملاً باز و روشن پیش‌بینی کرده و جملگی نوید به برقراری حیاتی از هر جهت ایده‌آل به انسان‌ها می‌دهند که در پناه بهره‌گیری از طرح‌های الهی و سرسپردن به رهنمایی پیامبران برای آنان تدارک خواهد گردید. این ترسیم عمدتاً در چهره‌ی منجی و پرداختن به کار و برنامه‌های او مجسم شده است.

●●● طبیعت نشان داده که برای تأمین نیازهای مادی انسان‌ها، پیشاپیش، زمینه‌های گوناگون را آماده کرده است. برای رفع تشنگی آنان آب را، برای رفع گرسنگی ایشان غذا را، برای نوزاد، شیر مادر را تدارک دیده که این آمادگی در جای جای طبیعت و در عرصه‌های مختلف به خوبی مشهود است.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که: آیا برای تأمین نیازهای روحی و معنوی انسان‌ها هم چنین تدارکی صورت گرفته است؟ راستی آیا مردم از نظر فطری و غریزی و معنوی، صرف‌نظر از استثنائات در پهنه‌ی

زندگی فردی و اجتماعی خود، عدل را می‌ستایند یا ستم و بیداد را ارج می‌نهند؟ در یک نگاه ساده و مطالعه‌ی میدانی به خوبی روشن می‌شود که انسان‌ها عدل را آرزو می‌کنند و دغدغه‌ی خاطر آنان همواره ظلم و نابرابری است که به انحراف مختلف و بر اثر عوامل گوناگون و تأثیرگذار، فضای حیات انسانی را تیره و تار کرده است.

●●●● خلاصه این‌که:

۱. اگر خلقت هدف‌دار است، که هست؛
۲. اگر جهان امروز جامعه‌ی مورد دل‌خواه پیامبران نیست، که نیست؛
۳. اگر نیاز به عدالت، برخاسته از فطرت انسان‌هاست و ریشه در عمق جان آن‌ها دارد، که دارد؛

۴. اگر نگاه پیامبران الهی به آینده‌ی جهان و جهانیان نگاهی مثبت و همراه با داد و دادگری است، که هست؛

در این صورت، حذف منجی از مجموعه‌ی باورهای دینی با این چهار حقیقت غیرقابل انکار، ناسازگار خواهد بود و چنین است که آثار دینی مشحون از این حقیقت است. به عنوان نمونه در نیایش چنین می‌خوانیم:

«بر مهدی درود باد که خدای آمدنش را به امت‌ها نوید داده تا به

راهبری او خلق‌ها را یکی کند و پراکندگی‌ها را به هم آورد و

گیتی را کران تا کران، پهنه‌ی داد و دادگری سازد و او را تمکین

و دولت بخشد و بدین‌سان وعده‌ی مؤمنان را محقق سازد.»^۱

و می‌بینیم که در منطق دینی، این مسأله برای آینده‌ی جهان هم وعده است،

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر علی‌السلام. «السَّلام علی

المهدی الَّذی وَعَدَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِه الأُمَّمَ أَنْ یَجْمَعَ بِه الکَلِمَ و یَلْمَّ بِه الشَّعَثَ و یمَلَأَ بِه الأَرْضَ قِسْطًا و عدلاً و یمکِّنَ له و یُنْجِزَ به وَعَدَ المؤمنین.»

هم همگانی و فراگیر، و هم قطعی و محقق که جملگی نشانگر پشتوانه‌ی محکم این باور در مجموع اندیشه‌های دینی است و این در روایت است که:

«دولت ما آخرین دولت‌هاست و هر خاندان و گروهی پیش از ما به حکومت می‌رسد و این بدان جهت است که آن هنگام که راه و رسم ما را در حکومت دیدند، مدعی نشوند که اگر ما نیز حکومت می‌یافتیم، همین سیره را پیش می‌گرفتیم و این مفهوم واقعی سخن خداوند بزرگ است که فرموده: ﴿سرانجام از آن متقین و پرواپیشگان خواهد بود﴾^۱»^۲

به این امید که زمان برپایی آن آینده‌ی پرنور و چهره‌ی نورانی راهبر الاهی را درک کنیم، دست نیاز به درگاه بی‌نیاز برمی‌داریم و از سر جان از او می‌خواهیم که:

یارب! آن آهوی مشکین به ختن باز رسان

آن سهی سرو خرامان به چمن باز رسان

دل آزرده‌ی ما را به نسیمی بنواز

یعنی آن جان ز تن رفته به تن باز رسان^۳

و نیز دست در دست هم داده برای زمینه‌سازی برپایی آن آینده‌ی پرنور از هیچ کوشش و تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

۱. اعراف (۷): ۱۲۸؛ قصص (۲۸): ۸۴.

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۳۳۲، ح ۵۸، از امام باقر علیه السلام. «دولتُنا آخرُ الدُّولِ و کُن یبقی أهلُ بیتِهم دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَکُوا قَبْلَنَا لَنْ یَقُولُوا: إِذَا رَأَوْا سیرَتَنَا إِذَا مَلَکْنَا سِرْنَا مِثْلَ سیرةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ﴾».

۳. حافظ شیرازی.

چیرگی بر گستره‌ی گیتی

● خلاصه‌ی آن‌چه در مقاله‌ی پیشین آمد این بود که:

۱. جهان هدف‌دار است و خلقت بر این اساس صورت گرفته است.
۲. اندیشه‌ی دینی با قاطعیّت بر این واقعیت پافشاری دارد.
۳. حذف منجی از مجموعه‌ی باورهای دینی این هدف‌داری را زیر سؤال می‌برد.

۴. نیاز به عدل و داد در نهاد انسان‌ها، امری نهادینه است.

۵. جلوه‌گاه تحقق این نیاز در اندیشه‌ی دینی، ظهور منجی است که همه‌ی ادیان الاهی به وقوع و ظهور آن وعده داده‌اند.

●● در این زمینه در آیات قرآن حقیقت انکارناپذیری به چشم می‌خورد و آن غلبه‌ی اسلام بر تمامی ادیان و مذاهب جهان است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿خداوند کسی است که پیامبرش را با هدایت و آیین حق به سوی مردم فرستاد تا او را بر تمامی ادیان برتری داده و چیره

سازد؛ هر چند که این امر، مشرکان را خوش نیاید.^۱
یعنی آن منجی در شریعت اسلام جلوه می‌کند و این در حالی است
که اسلام بر تمامی ادیان سیطره و برتری می‌یابد.
در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا تاکنون چنین غلبه و
ظهوری برای اسلام در جهان اتفاق افتاده است یا خیر؟ نگاه به جهان و
مطالعه‌ی تاریخ گذشته و حال به این سؤال در ابعاد اجتماعی و جهانی پاسخ
منفی می‌دهد؛ هر چند در بُعد کلامی، قضیه به گونه‌ای دیگر است؛ اما به نظر
می‌رسد با قرار داشتن این آیه در هر سه موضع قرآن مجید در موضوع
جهاد، رویارویی با مشرکان، ترغیب به نبرد و بیان انحرافات صاحبان
ادیان دیگر، مراد اصلی از این ظهور و غلبه تنها میدان بحث و گفت‌وگوهای
علمی نیست؛ بلکه حقیقت دیگری در آن نهفته است.

برای دریافت چگونگی امر، چاره‌ای جز مراجعه به آموزگاران
قرآن نداریم که این امر نیز به هدایت خود قرآن برایمان برهانی شده است؛
چرا که فرموده:

﴿این قرآن، آیات روشنی است که (حقیقت آن) در سینه‌ی آنان
که ایشان را علم کتاب داده شده قرار دارد.﴾^۲

از این رو، سر در پی آنان می‌نهیم و موضوع را از ایشان سؤال می‌کنیم؛
ضمن یادآوری این نکته که: اگر چنین چیرگی‌ای تاکنون برای اسلام و
قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش نیامده، به ناچار باید زمانی در پیش باشد تا این

۱. توبه (۹): ۳۳؛ صف (۶۱): ۱۰. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ

الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.﴾

۲. عنكبوت (۲۹): ۵۰. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا

پیش‌بینی محقق گردد. این‌که آن زمان کی است و آن‌که این حرکت را راهبری می‌کند کیست، موضوع سؤال ما از این آموزگاران و الاقدر است. در توضیح این آیه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«این آیه ناظر به امر خداوندی به پیامبر در موضوع ولایت اوصیای خود و در صدر آن‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام است. این ولایت دین حق است تا آن را بر تمامی ادیان چیره سازد که تحقق همه‌جانبه‌ی آن در هنگام قیام امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد.»^۱

علی علیه السلام ضمن بیاناتی در زمینه‌ی احوال دوران غیبت امام عصر علیه السلام و تبیین برخی پیش‌آمدها در آن روزگاران دامن‌های سخن را به موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌کشانند و می‌فرمایند:

«در چنین شرایطی خداوند او را به سپاهیان تأیید می‌کند که به چشم نمی‌آیند و بدین‌سان دین پیامبرش را به دست او بر تمامی ادیان چیره می‌سازد؛ هر چند که مشرکان را خوش نیاید.»^۲

امام باقر علیه السلام در همین راستا می‌فرماید:

«قیام‌کننده از ما با ترسی که از او در دل دشمنانش می‌افتد یاری می‌شود و به نصرت الاهی مؤید است. زمین در اختیار او قرار می‌گیرد و گنجینه‌های آن برای او ظاهر می‌گردد. چیرگی او

۱. تفسیر صافی ۱: ۶۹۷. و فی الکافی، عن الکاظم علیه السلام فی هذه الآیة: «هو الذي أمر رسولہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بالولاية لوصیہ و الولاية هي دین الحق لیظہرہ علی جمیع الأديان عند قیام القائم علیه السلام».

۲. همان. «عند ذلك یؤیدہ اللہ بجنود لم ترؤها و یظہر دین نبیہ علی یدیہ، علی الدین کلہ و لو کرہ المشرکون.»

شرق و غرب عالم را در بر می‌گیرد و خداوند دینش را به وسیله‌ی او بر تمامی ادیان غلبه می‌بخشد و در تمامی زمین هیچ خرابی باقی نمی‌ماند، مگر آن که او آن را آبادان می‌کند.^۱ بخش اخیر روایت فوق، یادآور همان نیایشی است که همه‌روزه به پیشگاه خداوندی عرضه می‌داریم که:

«بار خدایا! سرزمین‌هایت را به او آبادانی بخش و بندگانت را به او حیاتی دیگر ارزانی دار.»^۲

چرا که جلوه‌ی کامل عمران و آبادی گیتی و حیات واقعی انسان‌ها در آن دوران محقق خواهد گردید.

سخن و سند در این مقوله فراوان است که به همین آورده‌ها بسنده می‌کنیم و همراه‌شما پای به عرصه‌ای دیگر می‌نهم. راوی می‌گوید:

«آن روز نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی خمیده - در حالی که تکیه بر عصای خود داده بود - به مجلس پای نهاد. ابتدا سلام کرد و امام پاسخش را فرمود. آن‌گاه وی به حضرتش روی کرده و عرض کرد: دست خود را پیش آرید تا بر آن بوسه نهم. حضرت چنین کردند. در این‌جا پیرمرد به گریه افتاد. وقتی حضرت جهت گریستن او را جویا شدند، وی با همان حال عرضه داشت: بیش از یک‌صد سال است که ظهور قائمتان را انتظار می‌کشم. به خود می‌گویم: این ماه، این سال؛ اینک عمرم

۱. همان. «القائمُ منّا منصورٌ بالرُّعب، مؤيِّدٌ بالنُّصر، تُطوى له الأرضُ و تَظْهَرُ له الكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهَرُ اللهُ بِهِ دِينِي عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ فَلَيبَقِ فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُمَرُ.»

۲. مفاتيح الجنان، دعای عهد. «وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ.»

زیاد شده، استخوان‌هایم سست گردیده و مرگم نزدیک شده و شما و پدران‌تان را در وضعیتی ناخوش آیند می‌بینم که رانده شده، تنها مانده و گاهی کشته شده‌اید و در همین حال دشمنان‌تان را می‌بینم که گویی بال درآورده و پرواز می‌کنند. پس چگونه گریه نکنم؟! سخنان پیرمرد امام را هم به گریه انداخت و اشک در چشمان حضرتش حلقه زد و خطاب به او فرمود:

«اگر خدا تو را تا برپایی قیام قائم ما زنده نگه داشت که تو در فردوس برین با ما خواهی بود و اگر هم مرگت فرا برسد، روز قیامت با ثقل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهی بود که ما ثقل اویسیم.»
حضرت در ادامه به حدیث ثقلین از قول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کردند. پیرمرد پس از شنیدن این فرموده‌ها آرام گرفت و گفت: اگر چنین است، من دیگر حرفی ندارم. آن‌گاه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به معرفی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام پرداخت و پس از توضیحاتی در پاسخ به برخی سؤالات پیرمرد این‌چنین فرمود:

«ای پیرمرد! به خدا سوگند اگر از عمر دنیا تنها یک روز بیش‌تر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا قیام‌کننده از خاندان ما برخیزد. آگاه باشید که شیعیان ما در غیبت او به فتنه و سرگردانی فرو خواهند افتاد و در آن میان، خدای متعال مردم پاک‌نهاد مخلص را در عرصه‌ی هدایت خود ثابت‌قدم می‌دارد.»

سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام زبان به دعا بر آنان گشود و فرمود: «بارخدا! آنان را در این زمینه یاری فرما.»^۱

۱. منتخب‌الأثر: باب ۲۷، فصل ۲، ص ۲۵۴. متن بخش اخیر کلام نورانی

این نیز نمونه‌ی دیگری برای آن آماده‌سازی نسبت به مواجهه با پدیده‌ی غیبت امام عصر علیه السلام است که پیشوایان دین در آن زمینه اهتمام وافر داشتند.

اکنون... ماییم و دوران جان‌کاه غیبت و چشم‌انداز آن «چیرگی بر گستره‌ی گیتی». آیا جز با پایداری و استواری و ثبات قدم بر این اندیشه‌ی نورانی و نگاه به آن افق روشن و مددخواهی از خود آن بزرگوار و تلاش و کوشش در گسترش نام و یاد آن حضرت، راهی دیگر برای گذر سربلند از این آشفته‌بازار حیرت و فتنه می‌توانیم در پیش گیریم؟ اگر جواب این سؤال منفی است - که منفی است - پس پیش به سوی بلندای معرفت و محبت آن عزیز که:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم^۱

←

امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «یا شیخ! و الله لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لَطَوَّلَ اللهُ ذَکَ الْیَوْمَ حَتَّى یَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ. أَلَا وَإِنَّ شِیعَتَنَا یَقْعُونَ فِی فِتْنَةٍ وَحَیْرَةٍ فِی غَیْبَتِهِ. هُنَاکَ یُثَبِّتُ اللهُ عَلَی هُدَاهُ الْمَخْلَصِینَ... اللَّهُمَّ أَعِزَّهُمْ عَلَی ذَکَ.»

توضیح این‌که اصل روایت از کتاب کفایة الأثر، تألیف ابوالقاسم محمدبن خزاز رازی از جمله‌ی شاگردان مرحوم صدوق نقل گردیده است. (کفایة الأثر:

عرصه‌ی نیایش

مجموعه‌ی ارزنده‌ی بازمانده از پیشوایان دینی در مقوله‌ی دعا، گنجینه‌ای است پُر بها که فراتر از ابراز زبانی، دل دادن به آن‌ها شگفتی به بار می‌آورد و چونان چراغی فروزان مسیر زندگی را نور می‌افشاند و راه می‌نماید و از آن جا که:

«بهترین دعا آن است که از سینه‌ای پاک برخاسته و در قلبی پروا پیشه ریشه داشته باشد»^۱

می‌توان جایگاه بلند ادعیه‌ی مأثور را دریافت که جملگی و در یک کلام سرچشمه‌ی زلال دریافت معارف دین‌اند. همانند صحیفه‌ی سجّادیه که مشحون از چنین ارزش‌های والا در باریافتن به بارگاه الهی بوده و پیش‌قراولِ آن‌هایی است که می‌خواهند در این مسیر نورانی گام نهند و

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام، کافی ۴: ۲۱۴ (مجموعه‌ی مترجم ۴ جلدی). «خیرُ

الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرِ نَقِيٍّ وَ قَلْبِ تَقِيٍّ.»

«خضر فرّخ‌پی» راهی رامی جویند تا سر در پی او نهاده و گام بر جای گام او نهند و سرانجام چشمه‌ی حیات جاودانی را دریابند و خلاصه... از این آموزش‌ها بهره‌گیرند.

اینک سؤال آن است که آیا عرصه‌ی غیبت دوره‌ای است که مردم از این خیر کثیر بازمانده‌اند و امکان فراگیری چنین آموزش‌هایی را از امام زمان خود ندارند؟ هرگز! چرا که دعا‌هایی چون افتتاح، صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، رجبیه و ده‌ها نظیر آن^۱ نشان از امکان این بهره‌وری دارد؛ یعنی علی‌رغم موضوع غیبت، می‌توان از ایشان در این زمینه نیز چونان بسیاری از پهنه‌های دیگر بهره‌برد و هرگز روا مباد که با تلقی نادرست از غیب به دست خود بر سر این راه مانع بتراشیم!

از جمله‌ی این دعاها، نیایش جامعی است که در کتب ادعیه‌ی ما ضبط است. مرحوم سیّد حسن شیرازی در کتاب کلمة الإمام المهدي این دعا را الاهتمات العامة نامیده است و کتاب بناء الشخصية في خطاب الإمام المهدي^۲ در فصول ۸ گانه‌ی خود، این دعا را از جهات مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار داده که بار تربیتی آن بسیار بالا و ارزنده است. این دعا با جمله‌ی «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ...» آغاز می‌شود.^۳

خلاصه‌ی این مقدمه آن‌که:

۱. دعا باید منشأ پاک و دل‌آگاه داشته باشد.

۱. برای آگاهی از ادعیه‌ی نقل‌شده از امام عصر علیه السلام، رک.

صحيفة المهدي عليه السلام، جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۵.

۲. تألیف یوسف مدن، انتشارات دارالهادی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۳. مفاتیح الجنان، دعای امام زمان علیه السلام.

۲. اتمه‌ی دین در این زمینه، آموزگارانی ذی صلاح‌اند و جایگاهی والا و استثنایی دارند.

۳. این راه با وقوع غیبت در مورد امام عصر علیه السلام نیز هم‌چنان باز است.

در این دعا مسائل گوناگونی به صورتی پی‌درپی طرح شده که شمول، جامعیت و فراگیری آن، جای دقت و بهره‌گیری و بسی شگفتی دارد و مسائل ارزنده‌ی مختلف، اعم از اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... بدین‌سان و به‌سادگی در آن مطرح شده است. در یک نگاه سریع به این دعا ۲۴ سرفصل اصلی آن به شرح زیر خلاصه می‌شود:

- | | |
|---|--|
| ۱. بندگی خدا و دوری از معصیت او | اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ
المَعْصِيَةِ |
| به برکت توفیق‌الاهی | |
| ۲. نیت پاک و معرفت حریم‌ها
و حرمت‌ها | و صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الحُرْمَةِ |
| ۳. هدایت و پای‌داری و استواری | و أَكْرِمَنَا بِالهُدَى وَ الْأَسْتِقَامَةِ |
| ۴. به‌کارگیری ابزار زبان در راست‌گویی
و حکمت | و سَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ |
| ۵. قلب‌ها سرشار از علم و معرفت | و اَمَلًا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ |
| ۶. دل‌ها تهی از حرام و شبهه | وَ طَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الحَرَامِ وَ الشُّبُهَةِ |
| ۷. دست‌ها به‌دور از ستم و سرقت | وَ اكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ |
| ۸. چشم‌ها به‌دور از هرزگی و خیانت | وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الفُجُورِ وَ الخِيَانَةِ |
| ۹. گوش‌ها به‌دور از شنیدن لغو و غیبت | وَ اشْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللُّغْوِ وَ الغَيْبَةِ |
| ۱۰. استقرار عالمان در موضع زهد
و خیرخواهی به فضل‌الاهی | وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ |

۱۱. دانش‌پژوهان در موضع تلاش
و رغبت و پی‌جویی
و عَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ
۱۲. شنوندگان در موضع پیروزی
و پندپذیری
و عَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالَاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ
۱۳. برای بیماران، طلب شفا و آسایش
۱۴. برای رفتگان، شمول رحمت
و مهربانی خداوندی
و عَلَى مَرَضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ
و عَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ
۱۵. برای سالمندان، وقار و آرامش خاطر
۱۶. برای جوانان، توبه و بازگشت
۱۷. برای زنان، حیا، عفت و پاک‌دامنی
۱۸. برای توانگران، تواضع و بخشش
و گشایش
و عَلَى مَشَائِخِنَا بِالْوِقَارِ وَالسَّكِينَةِ
و عَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ
و عَلَى النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَالعِفَّةِ
و عَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضِعِ وَالسَّعَةِ
۱۹. برای نیازمندان، صبوری و قناعت
۲۰. برای جنگ‌جویان، نصر و پیروزی
۲۱. برای اسیران، خلاصی و آسایش
۲۲. ترغیب امیران به عدل و مهرورزی
۲۳. تشویق مردم به انصاف و خوش رفتاری
۲۴. برای حاجیان و زائران، درخواست
زیادتی در توشه و نفقه و انجام
فرائض حج و عمره
و عَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالقَنَاعَةِ
و عَلَى الْغُزَاةِ بِالنُّصْرِ وَالعَلَبَةِ
و عَلَى الْأَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ
و عَلَى الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالسَّفَقَةِ
و عَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَحُسْنِ السَّيْرَةِ
و بَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَ
النَّفَقَةِ وَ اقْضِ مَا أُوجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ
الحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!

اینک، بار دیگر به این سرفصل‌ها بنگرید و در آن‌ها اندیشه کنید و
از این راه، بار ارزشی هر یک را به درستی دریابید و گستره‌ی این عناوین

را در ابعاد فردی و اجتماعی، پرداختن به مقولات مختلف فکری و اخلاقی و تربیتی و نگریستن به نوع گروه‌های مطرح اجتماعی و طرح درخواست مناسب برای هر یک از آنها، شاهد باشید. آن وقت خواهید دانست که امروز نیز با تمام مشکلات پیش آمده از ناحیه‌ی وقوع غیبت امام زمان علیه السلام، راه بهره‌وری از ایشان باز است و هم‌چنان می‌توانیم به برکت این راه‌گشایی‌ها از حضرتش آموزش بگیریم.

طبیعی است که وقتی این ارزش‌ها را از خداوند درخواست می‌کنیم و زبان به دعا می‌گشاییم، معنی آن این نیست که خود در این میانه‌رها و بی‌مسئولیت‌بمانیم و هیچ‌گونه تعهدی بر عهده نداشته باشیم؛ بلکه زبان زیبا و گویای نیایش به ما می‌آموزد که باید در این عرصه تلاشی وافر داشت و در عین آن که خود باید به میدان گام نهیم، هرگز نباید خودمحور باشیم؛ بلکه حال که به هدایت امام عصر علیه السلام، راه به سوی خدا برایمان گشوده شده، نه تنها خود که همگان را بهره‌مند سازیم و با سعه‌ی صدر پای به میدان نیایش گذاریم. نه تنها رفع مشکلات مادی که وصول به ارزش‌هایی والا چونان بهره‌مندی از هدایت و استواری و استقامت را از خداوند بخواهیم.

جایگاه بندگی در این نیایش بسیار والا است؛ چرا که واژه‌ی طاعت بر صدر نشسته است و حاجی و زائر به عنوان دو نماد بندگی در ذیل قرار گرفته‌اند؛ یعنی صدر و ذیل دعا در دایره‌ی عبودیت خلاصه می‌شود و آنچه در میان آمده، هر یک از زاویه‌ای به حیات فردی و اجتماعی ما پرداخته و خدا را که مولایمان چه نیایش جامعی به ما آموخته است و چه زیبا و گویا بساط درس و بحث گشوده و ما را بر کنار این سفره‌ی رحمت نشانده است!

با این همه، آیا باز هم می‌توان غیبت را دست‌آویز بی‌بهره‌ماندن از هدایت حضرتش در عرصه‌های گوناگون، از جمله راه و رسم نیایش، دانست یا باید درست و در همین راستا، دست در دست یاران مخلص و هم‌راه داد و از سر صدق و به زبان نیایش، خدا را سوگند داد که:

«پروردگارا! تو گشاینده‌ی گرفتاری‌ها و بلایایی و ما شکوه به پیشگاه تو می‌آوریم که امکان رسیدگی به این شکایات تنها نزد توست و تو پروردگار دنیا و آخرت‌ای. به فریادمان برس ای دادرس فریادخواهان و این بنده‌ی ناچیز و گرفتار خود را دریاب و مولایش را به او بنما... و سوز تشنه‌کامی‌اش را فرو بنشان...!»^۱

و دور مباد که خداوند نیز بر این سوز و گدازِ دردمندانه پاسخ گوید و مولایمان را بر ما بنمایاند! *إن شاء الله.*

۱. مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه. «اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكَرْبِ وَ الْبَلَوِ وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا فَأَغِثْ... يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ!... عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى، وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى! وَ أَرِ لُغْمَهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى.

امام عصر علیه السلام در دعای عرفه

نگاه به تاریخ زندگی پیشوایان دین نشانگر حساسیت آنان نسبت به موضوع امام عصر علیه السلام است؛ تا آن جا که به خوبی به چشم می آید که ایشان تلاشی مستمر در کار زمینه سازی برای مواجهه ی صحیح با مسائل و موضوعات مربوط به آن بزرگوار داشته اند و می کوشیده اند تا پیشاپیش، معرفتی آگاهانه و به دنبال آن، محبت و صمیمیتی برخاسته از جان در مردم، به ویژه معاصرین آن حضرت علیه السلام، به بار بیاورند. از آن جمله است بخشی از نیایشی که از امام سجّاد علیه السلام برای روز عرفه بیان گردیده است.^۱

دعایی که به مقتضای روز عرفه - که بهار نیایش با پروردگار است - ایراد گردیده و در آن سخن از حمد و ستایش خداوندی مطرح شده و بسیاری از اصول و مبانی معرفتی در موضوع توحید به دست داده می شود

۱. صحیفه ی سجّادیه، دعای ۴۷.

و چه بسیار که سخن از آفاق و انفس در میان می آید و از مجد و کبریا و عظمت و مشیت و قضا و اراده‌ی خداوند گفت و گو می شود؛ باشد که وجدان‌های بیدار و ضمائر هوشیار با درک صحیح از موقعیت روحانی روز عرفه، با دقت در واژه و اثره‌ی این دعا، بال و پر گشوده روی به جوار قرب و رضای خداوندی به پرواز درآیند.

درست در میانه‌ی همین راه است که امام علیه السلام مسیر نیایش را به طرف موضوع امام عصر علیه السلام منعطف ساخته و حدود ۲ صفحه از این مجموعه را به مباحثی اختصاص می دهند که جملگی ناظر به مسائل گوناگون مربوط به آن حضرت علیه السلام است و با ظرافت و هنرمندی، بدون آن که قالب نیایش و آهنگ کلمات به هم ریخته شود، از خدای خواهند که:

«خدایا، تو همواره دینت را در تمامی زمان‌ها به پیشوایی که برای هدایت بندگانت برپا داشته‌ای مورد تأیید قرار داده‌ای.»^۱

و این بخش را این سان به پایان می برند که:

«خدایا! ما را از ره‌گذر رحمت بی‌کران خود، همراه یاران امام

عصر علیه السلام در بهشت جای ده که تو مهربان‌ترین مهربانان‌ای.»^۲

امام سجّاد علیه السلام در این بخش از دعا ۶ موضوع اساسی را در مسأله‌ی امامت با نقطه نظر توجه به امام عصر علیه السلام مطرح می کنند و زیبایی سخن در آن است که با این که موضوع عوض شده است؛ امّا لحن دعا دست خوش هیچ‌گونه تغییر و دوگانگی نشده و درست در دل آن چه پیش از این در

۱. اشاره به شروع این بخش از دعاست که با جمله‌ی «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ

دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ...» شکل می گیرد.

۲. اشاره به بخش پایانی این قسمت از دعاست که با جمله‌ی «و اجْعَلْنَا

مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» خاتمه می یابد.

توحید خداوندی بیان داشتند و آنچه پس از آن، در بزرگداشت و تکریم و تعظیم روز عرفه بیان می‌دارند، بدون هیچ ناهم‌آهنگی، مسائل ارزنده‌ای را درباره‌ی امام عصر علیه السلام یاد آور می‌شوند.

در این مقاله به صورتی گذرا این سرفصل‌های ۶ گانه مطرح می‌شود تا خود نشانی دیگر بر اهتمام پیشوایان دین در گسترش فرهنگ نام و یاد امام عصر علیه السلام باشد که از دیرزمان آن‌ها را به خود مشغول می‌داشته است.

۱. امام کیست؟

این سؤال مقدر را امام علیه السلام این‌گونه پاسخ می‌دهند که امام انسان برگزیده از سوی خدا، فراتر از مرزهای زمان و مکان و ارائه‌دهنده‌ی دین خداست و شأن او در ارتباط با مردم، هدایت است. عباراتی همانند پرچم هدایت بندگان، نشانه‌ی خداوندی در سرزمین‌ها، نگاهبان پناهندگان، پناه مؤمنان، چنگ آویز تمسک جویان و نور و روشنایی عالمان به این شأن امام نظر دارند.^۱

۲. امامت چیست؟

پاسخ امام سجّاد علیه السلام برای این سؤال چنین است که عرضه می‌دارند: «خطی در تداوم توحید و با همان هدف‌های توحیدی و دستگیر و راهنمای انسان‌ها تا وصول آنان به جهان واپسین در سرمنزل مقصود.»^۲

۱. این تعاریف به استناد عباراتی همانند: عَلَمًا لِعِبَادِكَ، مَنَارًا فِي بِلَادِكَ، عَصْمَةَ اللَّائِذِينَ، كَهْفَ الْمُؤْمِنِينَ، عُرْوَةَ الْمُتَمَسِّكِينَ، بِهَاءِ الْعَالَمِينَ بیان گردیده که جملگی بیانگر قسمت‌هایی از شؤون امام در فرهنگ شیعی است.

۲. این تعریف از این جمله‌ی دعا به دست می‌آید که حضرتش عرضه

۳. وظیفه و برنامه‌ی کار امام

تبیین کلی حضرت سجّاد علیه السلام در راستای پاسخ این سرفصل عبارت است از:

الف. اقامه‌ی دین از راه برپایی کتاب و سنّت^۱ که با صراحت در متن نیایش آمده است.

ب. رویارویی با مخالفان در تمامی عرصه‌ها، اعمّ از فرهنگی و اجتماعی؛ چرا که در گذر زمان، ستم‌کاران چهره‌ی نورانی دین و معالم آن را از ره‌گذر ستم خویش می‌پوشانند و آن را در آستانه‌ی مرگ و فراموشی قرار می‌دهند و امام وظیفه دارد که آن را حیاتی دوباره بخشیده و بار دیگر به یاد ما در آورد.^۲

۴. وظایف مردم نسبت به امام

در این جا حضرت سجّاد علیه السلام چهار سرفصل عمده را یادآور می‌شود که جملگی اهمّ وظایف مردم را نسبت به امام زمانشان نشان می‌دهد.

←

داشت: «بعد أن وصلت حبله بحبلک و جعلته الذریعة إلى رضوانک» که نشان از اتصال رشته‌ی امامت به رشته‌ی توحید خداوندی و هدایت و راهبری تا ساحت مینوی خداوندی دارد.

۱. «أقیم به کتابک و حدودک و شرائعک و سنن رسولک.»

۲. بخشی دیگر از همین قسمت دعا ناظر به این وظیفه است؛ آن جا که حضرت می‌فرمایند: «أحي به ما أماته الظالمون من معالم دینک و اجلّ به صداء الجور عن طریقک و ابن به الضراء من سبیلک و أزل به التاکبین عن صراطک و ائحقّ به بغاة قصدک عوجاً.»

الف. اطاعت و فرمانبری که باید به انگیزه‌ی تبعیّت از فرمان خداوندی صورت پذیرد؛ چرا که عبارات:

«خداوندا! تو اطاعت او را فریضه قرار دادی و به امتثال فرمان‌های وی امر کردی.»^۱

گویای این واقعیت است.

ب. گریز از عصیان و سرکشی. این سرفصل از عباراتی مانند این به دست می‌آید که:

«خداوندا! تو ما را از سرکشی او بازداشته‌ای و از آن چه او ما را نهی کرده برحذرمان داشته‌ای.»^۲

ج. پیش و پس نیفتادن از او؛ چرا که این هر دو فاجعه‌آفرین است. از این رو امام سجّاد علیه السلام این مهم را در این جمله یادآور شده و مورد تأکید قرار داده‌اند که:

«(شایسته نیست) کسی از او پیش افتاده و دیگری از او به دنبال بیفتد.»^۳

د. حمایت همه‌جانبه از او؛ چرا که بدون جانب‌داری واقعی مردم از امام، کارها سامان نیافته و بارها به منزل نمی‌رسد و این سرفصل از آن جا به دست می‌آید که حضرت سجّاد علیه السلام عرضه می‌دارند:

«(خداوندا!) ما را در سایه‌سار یاری و حمایت و دفاع همه‌جانبه از او جای ده.»

مردم باید این اطاعت و فرمانبری، این گریز از عصیان و سرکشی،

۱. «و افترَضْتَ طَاعَتَهُ... و أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ.»

۲. «حَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ و أَمَرْتَ بِالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ.»

۳. «أَلَّا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ و لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ.»

این پیش و پس نیفتادن از او و این حمایت همه جانبه از حضرت را تنها و تنها در راستای جلب رضایت خدا و پیامبر انجام دهند و به همه‌ی این‌ها به عنوان عوامل تقرّب به سوی خدا بنگرند؛ چرا که در پایان این قسمت از بحث، امام سجّاد علیه السلام یادآور می‌شوند که:

«خدایا! چنان کن که انگیزه‌ی تمامی این تلاش‌ها، حرکت به سوی تو و پیامبرت که درود تو بر او و خاندانش باد باشد و موجبات تقرّب ما را فراهم آورد.»^۱

۵. ویژگی‌های یاران امام

در این بخش، امام سجّاد علیه السلام ضمن جملاتی زیبا و جذاب به ذکر هشت ویژگی یاران امام می‌پردازند. دقت در این خصوصیات، فرصتی را فراهم می‌آورد تا ما به عنوان منتظران امام عصر علیه السلام به ارزیابی دقیق خویش بپردازیم تا اگر آن‌ها را در خود نداریم، به وجود آوریم و اگر داریم، به میزان هریک از آن‌ها بیفزاییم.

- الف. امام‌شناسی «آگاهان به مقام ایشان.»^۲
- ب. رهروی «گام‌گذاران در مسیر ایشان.»^۳
- ج. ره‌جویی «پای در جای پای ایشان نهادن.»^۴
- د. تمسّک و پیوند «چنگ‌آویختن به رشته‌ی محکم ایشان.»^۵
- ه. تسلیم بی‌قید و شرط «سرسپاری مطلق به اوامر ایشان.»^۶
- و. تلاش و سخت‌کوشی «تلاشگری در راستای اطاعت ایشان.»^۷

۱. «إليك و إلى رسولك صلواتك اللهم عليه وآله بذلك متقرّبين.»

۲. «المعترفین بمقامهم.»

۳. «المتبعین منهنّجهم.»

۴. «المقتفین آثارهم.»

۵. «المستمسکین بعزّوتهم.»

۶. «المسلمین لأمرهم.»

۷. «المجتهدین فی طاعتهم.»

ز. ترصد و انتظار «چشم‌به‌راهان دوران ایشان.»^۱

ح. شوق و شور و لحظه‌شماری «چشم‌گشودن به ایشان.»^۲

۶. انجام کار

امام سجّاد علیه السلام در پایان کار، ترسیمی هم از آن آینده‌ی نورانی ارائه می‌فرمایند و روی سه فصل اساسی دست می‌گذارند:

الف. برپایی نظام بر محور تقوی و پارسایی، آن‌جا که از خدا برای یاران امام عصر علیه السلام می‌خواهند که:

«خداوندا! کار آنان را بر محور تقوی سامان بخش.»^۳

ب. سامان‌دهی و سامان‌بخشی در کارها؛ آن‌هم با توجه به گستردگی مفهوم اصلاح و حوزه‌های اصلاح‌گری، آن‌جا که عرضه می‌دارند:

«خدایا! تمامی شؤون کار را برای آن‌ها اصلاح فرما.»^۴

ج. خدامحوری و روی‌کردی الاهی

«خدایا! روی‌آوری آنان را به سوی خود پذیرا باش.»^۵

و سرانجام این نظام از دنیا تا آخرت انسان‌ها را آبادان می‌کند تا آن‌جا که امام سجّاد علیه السلام نیز از خداوند بزرگ می‌طلبد که:

«(خدایا!) ما را با ایشان در بهشت‌های موعود جای ده.»^۶

در پایان این مقاله - که کمی هم به طول انجامید - یادآوری می‌کنم که

۱. «المنتظرین آیامهم.»

۲. «المادین إليهم أعینهم.»

۳. «و اجمع على التقوى أمرهم.»

۴. «و تُب عليهم.»

۵. «و أصلح لهم شؤونهم.»

۶. «و اجعلنا معهم في دار السلام.»

اگر سؤال شود: کجای این عبارات نام و نشان امام عصر علیه السلام را داشت و از کجا که این تعبیرات مربوط به ایشان باشد؟ در پاسخ، توجه شما را به بخشی از همین دعا جلب می‌کنم که عرضه می‌دارند:

«خدایا! به ولایت، شکر نعمت‌هایی را که به او داده‌ای نصیب گردان و ما را نیز نصیبی همانند آن ده و از جانب خود او را یاری فرما و فتح و گشایشی آسان نصیب گردان... خدایا! او را به فرشتگان خود مدد رسان و به سپاهیان پیروز خویش یاری بفرما.»^۱

این عبارات اولاً نشان می‌دهد که یک فرد خاص مورد دعا قرار گرفته و ثانیاً تشابه تعبیر در این قسمت به آنچه در دعای افتتاح آمده است، به خوبی نشان می‌دهد که مراد و مقصود امام سجّاد علیه السلام از این بیانات، وجود مولای گران‌قدرمان امام عصر ارواح‌نافداه بوده است؛ هر چند کلیّات مذکور در متن برای آشنایان با فرهنگ شیعی، هیچ‌کس را جز ایشان تداعی نمی‌کند.

۱. «اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا... وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ.»

غیبت و شؤون امامت

در نگاه به آموزه‌های دینی درباره‌ی غیبت امام عصر علیه السلام نکات بارز زیر به چشم می‌خورد:

۱. غیبت نافی شؤون امامت نیست.
 ۲. غیبت واژه‌ای ناآشنا و تعریف‌ناشده در فرهنگ دینی نبوده است.
 ۳. موضوع غیبت در آن درجه از روشنی بوده که طرح بحث بروز حیرت تاریخی در مردم در مواجهه با آن، امری نادرست و غیرکارشناسانه است.
 ۴. مسأله‌ی غیبت امری بی‌سابقه در تاریخ هدایت‌الاهی نبوده است.
 ۵. توجه به دو شاخه‌ی تکوین و تشریح در گستره‌ی موضوع شؤون امامت، مؤید آن است که امام، چه ظاهر و چه پنهان، کار و مأموریت خود را در هر دو عرصه به خوبی به انجام می‌رساند.
- از میان پنج سر فصل بالا شاید موضوع پنجم نیازمند بررسی بیشتر باشد که این مقاله هم عهده‌دار حلّ و بحث همین مسأله خواهد بود.

نقش تکوینی امام در هستی که از جمله مباحث اساسی اعتقادی و با پشتوانه‌های سنگین است، در مجموعه‌های روایی ما زیر عنوان ناگزیری از حجّت^۱ از آن بحث شده و ضرورت و لزوم حجّت از سوی خدا در ارتباط با انتقال فیض هستی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. روایاتی که ناظر به این مفهوم ارزنده است که:

«اگر حجّت خدا در میان نباشد، زمین اهلش را در خود فرو می‌برد.»^۲

در مجموعه‌های روایی ما اندک و کم‌شمار نیست و در دسته‌های دیگر از روایات، آینه‌ی تمام‌نمای این مسأله در وجود امام خلاصه می‌شود که:

«اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرو رود (کنایه از این که نظمش زایل می‌شود).»^۳

بر این حقیقت تا بدان جا پافشاری شده که بنا به منطق روایات:

«اگر امام تنها ساعتی از روی زمین برگرفته شود، زمین با اهلش چونان دریای موج، مضطرب گردد.»^۴

و:

«اگر تنها در جهان و بر روی زمین دو تن در حیات باشند، قطعاً یکی از آن دو امام است.»^۵

۱. الاضطرار إلى الحجّة (کافی ۱) (از مجموعه‌ی ۴ جلدی مترجم): (۲۳۶).

۲. «لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.»

۳. کافی ۱: ۲۵۲. امام صادق عليه السلام: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.»

۴. همان: ۲۵۳. امام باقر عليه السلام: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لِمَا جَت بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.»

۵. همان. امام صادق عليه السلام: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا

روشن است که ایفای این نقش امام در مجموعه‌ی هستی و جریان نظم حاکم بر آن، با پدیده‌ی غیبت تعطیل نمی‌شود تا آن‌جا که:

«از رهگذر وجود این حجت‌های الهی است که هر متحرکی در جهان هستی به حرکت درمی‌آید و هر ساکنی در این مجموعه بر جای خود آرام می‌گیرد.»^۱

و درباره‌ی تبار زرّین امامان معصوم علیهم‌السلام است که:

«خداوند به شما (هستی را) آغاز کرد و به شما آن را پایان می‌بخشد. باران را به وسیله‌ی شما فرو می‌فرستد و به وساطت شماست که آسمان بر زمین فرو نمی‌افتد مگر آن‌زمان که او بخواهد.»^۲

و این مطلب درباره‌ی امام زمان علیه‌السلام است که:

«هستی به یمن اوست که روزی می‌خورد و به وجود اوست که زمین و آسمان پابرجایند.»^۳

تا آن‌جا که خود حضرتش نیز در یکی از توقیعات خود مرقوم می‌دارند که:

«من برای زمینیان امان‌ام آن‌سان که ستارگان امان آسمانیان‌اند.»^۴

۱. بحار الأنوار ۹۹: ۵۴. «بِهِمْ سَكَنَتِ السَّوَاكِينُ وَ تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتِ.»

۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامع‌ه‌ی کبیره. «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.»

۳. مفاتیح الجنان (چاپ‌شده در حاشیه‌ی زادالمعاد): ۴۲۲. «بِئْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ.»

۴. بحار الأنوار ۵۳: ۱۸۱. توقیع امام عصر علیه‌السلام به اسحاق بن یعقوب. «إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.»

از تشبیه امام در دوران غیبت به خورشید پشت ابر هم این حقیقت به دست می‌آید که ابر غیبت، شؤون تکوینی امام را تعطیل نمی‌کند؛ آن‌سان که خورشید پس ابر نیز هم‌چنان به عنوان منبع انرژی، قطب جاذبه، قانون نورافشانی و... عمل می‌کند هر چند که قرص آن به ابر گرفته شده باشد. گفتنی‌ها همان‌طور که در پیش از این هم آمد در این مقوله فراوان است و این نمونه‌ها صرفاً برای آن آورده شد که خواننده یقین کند غیبت امام هرگز این نقش تکوینی را تعطیل نمی‌کند و اساساً پنهانی و آشکاری امام در این مبحث نقشی را عهده‌دار نیست. در پایان این قسمت از بحث یادآور می‌شویم که در منطق روایات دینی «امامان ما مایه‌ی استحکام هستی، نشانه‌های هدایت، سرانجام تمامی موجودات اعم از ساکن و متحرک»^۱ اند.

به هر حال اگر ابری که چهره‌ی خورشید را می‌پوشاند می‌تواند نقش آن را در منظومه مختل و مأموریت‌های او را تعطیل کند، ابر تیره‌ی دوران غیبت هم می‌تواند نقش تکوینی امام زمان علیه‌السلام را تعطیل کند و به خوبی دریافتیم که در این زمینه باید بگوییم: غیبت نافی شؤون تکوینی امام نیست. در شؤون تشریحی دو سر فصل فردی و اجتماعی برای حضرتش مطرح است. در عرصه‌ی فردی، مدد‌رسانی‌های مادی و معنوی [...]]

[مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر]

ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم]

۱. علامه مجلسی در جلد ۹۹ مجموعه‌ی ارزنده‌ی بحار الأنوار در بخش زیارات جامعه دربارهی ائمه آورده که ایشان صلی الله علیهم أوتاد الکائنات و أعلام الهدایات و غایة الموجودات ما سکت السواکن و تحرکت المتحرکات بودند.

پیوست

۱

نامه‌ی عمل^۱

از جمله‌ی باورهای شیعی موضوع «عرض اعمال» است. بنا به این اعتقاد اعمال مردم همواره بر خدا و پیامبر و پیشوایان دین علیهم‌السلام عرضه می‌شود؛ بدین معنی که انسان گویی در محضر آنان است که به انجام عمل مبادرت می‌ورزد.

اولین ثمره‌ی این اعتقاد پیدایی حالت مراقبت در انسان است؛ زیرا وقتی فرد دانست اعمال او زیر دید نافذ خدا و پیامبر و امامان علیهم‌السلام قرار دارد و به این مطلب یقین و باور قلبی داشت مسلماً دقت شدیدی در

۱. از آن جا که استاد پیش از اتمام نگارش کتاب به دیار باقی شتافت و از این رو، مقالات کتاب تکمیل نشد، علاوه بر مقالاتی که در اختیار بود، سه مقاله از مجموعه‌ی دیار محبت گزینش و در کتاب درج شده است؛ تا هم یادی باشد از نوشته‌های پیشین استاد، هم ضمیمه‌ای برای کامل تر شدن این کتاب. باشد که وسیله‌ای شود برای علو درجاتش. (ناشر)

عمل کرد خود خواهد داشت و تا سر حدّ امکان می‌کوشد تا خویش را از پلیدی و آلودگی دور نگه دارد.

امام سجّاد علیه السلام به همین نکته اشاره می‌کند و به درگاه الاهی عرضه می‌دارد:

«اگر اینک کسی غیر از تو از گناه من آگاهی داشت، به یقین مرتکب آن نمی‌شدم و اگر از سرعت عقوبت تو بر خطاکاری خود می‌هراسیدم، حتماً از آن دوری می‌جستم.»^۱

روشن است که این حقیقتِ اعتقادی ریشه در قرآن مجید دارد، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَقُلْ: اَعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲

روایات زیادی ذیل این آیه، ابعاد مختلف و چگونگی عرض اعمال را توضیح داده است که از آن میان دقت در این روایت خالی از لطف نیست. امام صادق علیه السلام فرمود:

«شما را چه می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آزرده می‌کنید؟»

مردی پرسید: ما چگونه حضرتش را می‌رنجانیم؟ آن حضرت در

۱. امام سجّاد علیه السلام، دعای ابو حمزه‌ی ثمالی: «وَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خَفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَاجْتَنَبْتُهُ.»

۲. توبه (۹): ۱۰۵: ﴿إِنِّي أَنبَأْتُكُم بِاللَّحِقِ الْآخِرِ الَّذِي أَتَىٰ الْأَنْبِيَاءَ بِالْحَقِّ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُرْسَلُونَ﴾ (هرچه می‌خواهید) عمل کنید که خدا و پیامبر و مؤمنان (ائمه) عمل کرد شما را می‌بینند. به زودی شما به نزد خدایی که دانای غیب و شهود است باز می‌گردید و خدا شما را به کرده‌هایتان آگاهی می‌دهد. ﴿﴾

پاسخ فرمود:

«مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند رنجیده‌اش می‌کند. پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آزرده‌خاطر مکنید و (با طاعات و عبادات خویش) او را مسرور سازید.»^۱

و این که مراد از «مؤمنون» در آیه، ائمه‌ی طاهرین عليهم السلام اند نیز مورد تأیید قطعی روایات است.^۲

به هر حال خلاصه‌ی این باور آن است که:

«انَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْبَارُهَا وَ فِجَارُهَا.»^۳

با کمی دقت می‌توان دریافت که چون موضوع «عرض اعمال» امری جاری و خالی از قید زمان است در این صورت موضوع دائرمدار دوره‌ی حیات مادّی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه‌ی طاهرین نخواهد بود؛ بلکه این مسأله در دوره‌ی پس از پایان حیات ظاهری آن عزیزان نیز جاری است. موضوع دیگر در این راستا بحث «نامه‌ی عمل» است؛ بدین معنی که صرف نظر از این اشراف جاری خداوند و پیامبر و امامان بر اعمال بندگان، اساساً کلّیه‌ی این عمل‌کردها به شیوه‌ی خاصّی ثبت و ضبط می‌شود که این مسأله نیز مورد تأکید و تصریح قرآن مجید است. دقت در چند آیه‌ی قرآنی، گوشه‌های مختلفی از این مسأله را تبیین می‌کند.

۱. کافی ۱: ۲۱۹، باب عرض اعمال، ح ۳.

۲. همان، ح ۲ و ۴ و ۵.

۳. همان، ح ۶، امام رضا عليه السلام: «کردار نیک و بد بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عرضه می‌گردد.»

● ﴿وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ: يَا وَيْلَتَنَا! مَا لِهَذَا الْكِتَابِ؟ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا! وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۱

گویایی و دقت بالای این «نامه‌ی عمل» تابدان جاست که مجرمان را به شگفت می‌آورد و جملگی، عمل کرده‌های خویش را در آن نامه می‌بینند.

● قرآن مجید ویژگی‌های نامه‌ی اعمال دو گروه «فجّار» و «ابرار» را برمی‌شمارد و جایگاه هر یک از این دو گروه را سراغ می‌دهد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿كَلَّا! إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَنِي سَجِّينٍ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ... كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَنِي عَلِيّينَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيّونَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۲

﴿چنین نیست که منکران پندارند روز قیامت بدکاران با نامه‌ی عمل سیاهشان در عذاب «سجّین» گرفتارند * و تو ای پیامبر چگونه به حقیقت سجّین آگاه توانی شد * نامه‌ای حق‌نگاشته است... نکوکاران عالم با نامه‌ی عملشان در بهشت علیّین جای دارند * و تو چگونه به آن بهشت آگاه توانی شد * کتابی

۱. کهف (۱۸): ۵۰: ﴿نامه‌ی عمل در میان نهاده می‌شود و خطا کاران را می‌بینی که از آن چه در آن نامه آمده هراسان می‌شوند و می‌گویند: این چه نامه‌ای است که هیچ عمل کوچک و بزرگی از ما سر نزده مگر آن‌که در آن ثبت شده است. آنان تمامی عمل کرد خود را (در آن نامه) حاضر می‌بینند و خدای تو بر احدی ستم روانمی‌دارد.﴾

۲. مطفّفين (۸۳): ۸-۲۱.

حق‌نگاشته است که مقربان پیشگاه حق بر آن مقام دست
یابند. ﴿

در این آیات دقیقاً سرانجامِ دو گروه پاک و ناپاک در ارتباط با
نامه‌ی عمل هریک از آنان روشن گردیده است.

● ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا * اِقْرَأْ كِتَابَكَ؛ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ
عَلَيْكَ حَسِيبًا.﴾^۱

آگاهی فرد از مندرجات دقیق نامه‌ی عمل خود چنان است که فرد
پیش از هرگونه حساب‌رسی، خود می‌تواند از سرانجام خویش آگاهی
یابد.

● آیات فراوان دیگری نیز در قرآن در این موضوع وجود دارد که
هر یک از زاویه‌ای خاص به موضوع نگریسته است^۲ که به ملاحظه‌ی
رعایت ویژگی اختصار در این مجموعه از طرح جداگانه‌ی یک‌یک آن‌ها
صرف نظر می‌شود.

آن‌چه از طرح این مقدمه مورد نظر بود توجه به دو سر فصل
اعتقادی «عرض اعمال» و «نامه‌ی اعمال» است که اوّلی مربوط به

۱. الإسراء (۱۷): ۱۴-۱۵: ﴿نامه‌ی عمل هر انسانی برگردن او آویخته
است و روز قیامت این نامه را بیرون آریم تا همه آن را به یک‌بارہ ملاحظه نمایند
و ایشان را خطاب کنیم که خود نامه‌ی عمل خویش را بخوان که به تنهایی تو را در
حساب‌رسی کافی است.﴾

۲. نظیر اسراء (۱۷): ۷۲؛ حاقه (۶۹): ۲۰ و ۲۶؛ انشقاق (۸۴): ۸ و ۱۰؛
جاثیه (۴۵): ۲۹.

اشرافی است که خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در حین اجرای عمل بر کارهای ما در دنیا دارند و دومی پرونده‌ای که این عمل کردها برای روز جزا به دقت تمام در آن ثبت و ضبط شده است.

وقتی شخصی که نزد امام رضا علیه السلام قدر و منزلتی داشت از حضرتش خواست تا برای او و خانواده‌اش دعا کند، آن حضرت فرمودند:

«أَوَلَسْتُ أَفْعَلُ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ.»^۱

«آیا (می‌پنداری) من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما در

هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود.»

و آن‌گاه که راوی خبر از این مطلب دچار شگفتی می‌شود و این امر در نظرش سنگین جلوه می‌کند، حضرت او را به آیه‌ی ﴿وَقُلْ: اَعْمَلُوا...﴾ ارجاع می‌دهند که در آغاز این مقاله بدان پرداخته شد. این مسأله نمایانگر موضوع «عرض اعمال» است که اصل آن ریشه در قرآن داشته و تبیین آن در بیان راه‌گشای امام علیه السلام به چشم می‌خورد.

آن‌گاه که حضرت رضا علیه السلام به ناچار بر اساس دسیسه‌ی مأمون راهی طوس گردیدند واقعه‌ای در خارج شهر و پیش از ورود حضرتش اتفاق افتاد که دقت در آن بسیار آموزنده است. «موسی بن سیار»، یکی از هم‌راهان ایشان در این سفر، می‌گوید: وقتی به پشت دیوارهای شهر طوس رسیدیم، صدای همه‌های را از داخل شهر شنیدم. برای آگاهی از چگونگی امر از امام و هم‌راهانشان جدا شدم و به داخل شهر شتافتم. آن صدای را پی گرفتم تا این‌که به جنازه‌ای رسیدم. معلوم شد فردی از دنیا رفته

۱. کافی ۱: ۳۱۹ (از مجموعه‌ی ۴ جلدی).

و این همه ناشی از تشییع جنازه‌ی او بوده است. به سرعت به سوی امام و یارانشان بازگشتم. در آن جا دیدم حضرت رضاعی^۱ از مرکب خویش پیاده شد و نزد آن جنازه آمد و آن را به دوش کشید. سپس چونان برّه‌ای که خود را در دامان مادر جای می‌دهد حضرتش آن جنازه را در میان گرفت و بعد روی به من کرد و فرمود:

«ای موسی بن سیّار، هر کس جنازه‌ی فردی از دوستان ما را تشییع کند چونان روزی که از مادر زاده شده از گناهان پاک و سبک‌بار خواهد گردید.»

جنازه را بر کنار قبر نهادند و مردم از آن فاصله گرفتند. آن‌گاه حضرتش پیش آمد و دست بر سینه‌ی آن مرد نهاد و او را با اسم خود و نام پدرش خواند و فرمود:

«أَبَشِّرِ بِالْجَنَّةِ! فَلَا خَوْفَ عَلَيْكَ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ.»

«بشارت باد بر تو بهشت! از این لحظه به بعد جای هیچ اندوه و نگرانی بر تو نیست.»

موسی بن سیّار می‌گوید: من از حضرت سؤال کردم: آیا شما این مرد را می‌شناختید؟ به خدا سوگند، این جا سرزمینی است که تا کنون شما در آن گام نهاده بودید. پس آن حضرت به من فرمود:

«یا موسی بن سیّار، أما عَلِمْتَ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ تُعَرِّضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَ مَسَاءً؟ فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ - تَعَالَى - الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ.»^۱

۱. مناقب آل ابی طالب ۴: ۳۴۱.

«ای موسی بن سیتار، آیا تو نمی‌دانی که هر صبح و شام اعمال شیعیانمان بر ما امامان عرضه می‌شود؟ اگر در آن نامه شاهد کاستی‌هایی در اعمالشان باشیم، از خداوند برای آنان طلب گذشت می‌کنیم و اگر کار پسندیده و ارجمندی از آنان سر زده باشد، برایشان شکر و سپاس خداوندی را به‌جای می‌آوریم.»

حال بار دیگر آن‌چه را در این مقاله تاکنون آورده شد به سرعت مرور کنید: «عرض اعمال»، «نامه‌ی عمل»، «آگاهی دقیق خدا و پیامبر و امامان از ما در حین اجرای عمل»، «پرونده‌ی دقیق شامل ثبت و ضبط گزارش عمل»، «شگفتی انسان در مواجهه با این پرونده» و سرانجام «تعیین تکلیف فرد با دیدن این پرونده پیشاپیش و قبل از هرگونه حساب‌رسی».

سرفصل‌های شش‌گانه‌ی بالا دقیقاً به ما می‌آموزد که تا چه حد باید مراقب اعمال و رفتار خویش باشیم و اساساً انسان در دوره‌ی زندگی چه مسؤلیت سنگینی را در این ارتباط بر عهده دارد.

اینک به نکته‌ی اساسی دیگری توجه می‌کنیم که چنان‌چه نامه‌ی عمل ما به پیشگاه امام زمانان تقدیم گردد- که به موجب آن‌چه گفته شد امری قطعی و مسلم است- عکس‌العمل آن حضرت نسبت به این مسأله چه خواهد بود؟ آیا این کار شادمانی ایشان را به دنبال دارد یا- خدای ناکرده- اسباب تأثر خاطر حضرتش را فراهم خواهد آورد؟ ارزیابی این مسأله تا حدّ زیادی در توان خود ماست؛ بدین معنی که اگر ما بر مدار شرع مطهر حرکت کنیم و دل را نیز سراپرده‌ی محبت آن عزیز سازیم و سعی و تلاش وافر در راه آن حضرت داشته باشیم، امید زیادی می‌رود که نتیجه‌ی اعمال ما لبخند شادمانی بر لبان آن حضرت ظاهر کند.

در مقابل، عمل کرد نادرست ما یقیناً موجب نارضایتی ایشان خواهد گردید. در این صورت با آگاهی از آن مقدمات می‌توانیم به روشنی راه خود را پیدا کنیم و گام‌گذار آن مسیر شویم.

بنا به روایات، روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در طول هفته، دو روزی است که اعمال ما به حضور پیامبر و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام عرضه می‌شود که در تفسیر مجمع‌البیان با استناد به آیه‌ی ﴿وَقُلْ: اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ به این موضوع تصریح شده است.^۱

مرحوم سیّد ابن طاووس هنگام دقیق این عرض اعمال را ساعات پایانی این هر دو روز ذکر می‌کند.^۲

این‌که دانسته شود قصد اصلی از این کار چیست، خود شایان دقت و اهمّیت است؛ امّا به هر حال با توجّه به جایگاه رفیعی که پیامبر و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام، به استناد آیات و روایات، در باور و اندیشه‌ی شیعی دارند می‌توان گفت که علاوه بر اطلاع مستقیمی که ایشان از عمل ما در حین اجرای آن دارند با انجام این تشریفات رسمی مشخص می‌شود که اینان کارگزاران هستی‌اند. در این صورت ضروری است که به‌طور رسمی نیز از این فعل و انفعالات باخبر شوند؛ هر چند که خود به امر الاهی مسیر دیگری نیز برای دریافت جریان امور در اختیار دارند.

به هر حال، اینک ماییم و امام زمانان که - بنا به آنچه بدان اشاره رفت - هر روز دوشنبه و پنج‌شنبه به‌طور رسمی در جریان کارهای یک‌یک ما قرار می‌گیرند. راستی ما چه تمهیدی به کار گرفته‌ایم که این «عرض اعمال» و این «نامه‌ی عمل» شادمانی حضرتش را در پی داشته باشد؟

۱. مجمع‌البیان ۵: ۶۹.

۲. جمال‌الأسبوع: ۱۱۷.

آیا اساساً ما نسبت به این امر حسّاس ایم؟ آیا آن را با تمام وجود باور داریم؟ اگر چنین است، ثمره‌ی این حسّاسیت و باور در ما چگونه ظاهر می‌شود؟ این‌ها نکاتی است که اگر به آن دقیق شویم و هشدارهای برخاسته از آن‌ها را جدّی بگیریم، به یقین در اصلاح ما تأثیر فراوانی خواهد داشت. حال، آیا از ره‌گذر این باور، برای این تغییر و تحوّل بنیادین آماده‌ایم یا خیر؟

شاخصه‌های منتظر

از جمله منابعی که می‌تواند در زمینه‌ی آشنایی با مسائل و ویژگی‌های مربوط به امام عصر علیه السلام مورد توجه و استناد قرار گیرد و بالاخص «شاخصه‌های فرد منتظر» را معین سازد، نیایشی است که سیدابن طاووس با عنوان «دعا در غیبت امام زمان علیه السلام» آورده است.^۱

در اهمّیت و ارج و قدر این دعا همین بس که اولین نایب امام عصر علیه السلام جناب ابو عمرو و عثمان بن سعید آن را به ابوعلی محمد بن همام املا فرموده و سیدابن طاووس رحمته الله درباره‌ی آن می‌گوید:

اگر برای تو عذری باشد از جمیع آن چه ذکر کردیم، پس حذر کن از آن که مهمل گذاری خواندن این دعا را. پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جل جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن.^۲

۱. جمال الأسبوع: ۳۱۵. ۲. مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

در این دعا چهره‌ی فرد منتظر در دو دوره‌ی غیبت و ظهور به خوبی نمایانده شده است، به طوری که اگر کسی بخواهد در مورد چگونگی اندیشه و عمل کرد خود در این دو برهه‌ی زمانی ره‌نمودی مطمئن داشته باشد، می‌تواند از مضامین روشن و صریح این دعا بهره‌مند شود.

در این مقاله، فهرست‌وار ذیل عنوان «شاخصه‌های منتظر»، موضوع را در دو دوره‌ی غیبت و ظهور پی می‌گیریم با این امید که در یک بررسی تطبیقی میان خود و این شاخصه‌ها بکوشیم تا چنان‌چه کمبود و نارسایی در این زمینه داریم به جبران آن پردازیم. ناگفته نماند که این مقاله فعلاً عهده‌دار بخش دوران غیبت است تا زمانی دیگر که به دوران ظهور پردازد.

۱- دین‌داری پایدار با الهام از درخواست «فَثَّبْنِي عَلَى دِينِكَ» که به خوبی نشان می‌دهد منتظر در این دوره‌ی حسّاس باید بکوشد تا با ثبوت و استواری با دین خدا روبه‌رو شده و از آن بهره‌گیرد و بداند که بدون برخورداری از آن راه به جایی نخواهد برد.

۲- حرکت فعال در راستای اطاعت حق با توجه به جمله‌ی «و اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ» به طوری که جلوه‌ی بیرونی آن دین‌داری که پیش از این بدان اشاره رفت در آیین بندگی خلاصه گردد، گام اوّل اندیشه و گام دوم عمل را تشکیل می‌دهد که این هر دو در میدان غیبت برای فرد منتظر اموری ضروری و حیاتی است.

۳- مهرورزی سرشار به امام عصر عجله الله. با عنایت به عبارت «لَيْنَ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ»، نرمی قلب نمود ابراز عاطفه‌ای سرشار نسبت به آن عزیز دل‌هاست که به‌ویژه در دوران غیبت باید هر چه بیش‌تر و بیش‌تر به پای آن محبوب گرامی نثار شود؛ یعنی آن اندیشه و عمل، بدون برخورداری از

احساس، چندان راه به جایی نخواهد برد و سزااست که این مقوله یعنی عاطفه‌ورزی نسبت به حضرت مهدی علیه السلام را نیز بسیار مهم بشماریم.

۴- سربلندی در آزمون‌های الهی در پرتو این درخواست از خدا که می‌گوییم: «وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ». هر سه مقوله‌ی پیشین یعنی «اندیشه، عمل و عاطفه» باید در میدان آزمون، محک زده شود. این سنت جاری خداوند است که مردم را به ازای اظهار زبانی رها نکرده و پای بندی ایشان را می‌آزماید «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد». چون چنین است از این رو بنا به ره نمود نیایش می‌آموزیم که همواره باید آماده‌ی این آزمون باشیم و در دشواری این گذرگاه نیز همین بس که از خدای جهان می‌طلبیم که: خدایا، مرا از آن چه آفریدگانت را بدان می‌آزمایی به سلامت و موفقیت بیرون بیاور.

۵- فرمان‌بری استوارانه از پیشوای الهی با فراگیری از این عبارت دعا که «ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ». ممکن است در نظر اول گفته شود: این که همان اطاعت خداوند است که پیش از این در بند دوم این فهرست ذکر شد و حال آن که چنین نیست، همان‌طور که آیه‌ی ﴿مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ ناظر به تکرار موضوع پیروی امر و نهی خداوند نیست که در جای جای قرآن به چشم می‌خورد؛ بلکه در صدد بیان جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که ما باید حضرتش را در آن بلندا باور داشته باشیم و تنها به عنوان یک نامه‌رسان به او ننگریم؛ بلکه بیان و ارائه‌ی طریق و هدایت‌های خود او را هم در زمینه‌ی مسائل دین مهم بشماریم و از او در دریافت مبانی دین الهام بگیریم و همواره رفتار و سیره‌ی

آن حضرت را به عنوان اسلام مجسم در نظر بگیریم. در این صورت اطاعت پایدار از امام عصر علیه السلام و استواری در این زمینه هم تکرار اطاعت خدا نیست؛ بلکه ناظر به جایگاه والای امام عصر علیه السلام در عرصه‌ی دین‌داری است که منتظر، در دوران چشم‌انتظاری خویش باید آن را شیوه‌ی عمل خود قرار دهد تا از این آزمون سربلند بیرون آید.

۶- صبوری و تحمل مصائب دوران غیبت با دقیق‌شدن در

جمله‌ی «فَصَبِّرْ نِي عَلَىٰ ذَٰلِكَ». این نیز میدان دیگری برای آزمون فرد منتظر است که با چه ظرفیتی با مشکلات دوران غیبت روبه‌رو خواهد شد. آیا درازی این ایام و بروز ناکامی‌ها و نامرادی‌های روزبه‌روز در آن، وی را خسته کرده و از پای درمی‌آورد یا خیر؟ توان تحمل در رویارویی با این مصایب می‌تواند ما را از این آزمون نیز سربلند بیرون بیاورد، در مقابل، ناآرامی و به‌ستوه آمدن از انبوه مشکلات دوره‌ی غیبت موجب شکست قطعی شخص منتظر در این میدان خواهد گردید.

۷- تسلیم به خدا و تفویض امر به او با جمله‌ی «وَ أَوْضِ أُمُورِي

كُلَّهَا إِلَيْكَ». این تسلیم، ریشه در همان دین‌داری باثبات دارد که در آغاز به عنوان مشخصه‌ی اوّل از آن سخن در میان آمد. روشن است که این واگذاری هیچ‌گاه از اهمّیت موضوع و اوج دردمندی ناشی از غیبت برای فرد منتظر نمی‌کاهد؛ بلکه با حفظ این حالت درد و رنج او را چنان می‌دارد که از دل، تسلیم مصلحت‌برتر و حکمت‌خداوندی گردد و در غیبت پیشوا نه تنها چون و چرا نکند که آن را حاصل حکمت‌الاهی دانسته از سویدای دل تسلیم آن باشد. در عین حال رنج بی‌بهره ماندن از حضور آشکار امام علیه السلام چنان او را بیازارد. انسان چشم‌انتظار در دوران غیبت از سویی التهاب دارد تا نشان دهد که بی‌تفاوت نیست و از سویی تسلیم است تا نشان دهد که در این زمینه دچار سرکشی و چون و چنان نشده است.

۸- یقین پایدار با برخورداری از این عبارات زیبا در نیایش که از خداوند می‌خواهیم:

«لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا.»
«خداوندا، باور استوار ما را در عین طولانی‌شدن دوران غیبت آن عزیز و قطع ارتباط با حضرتش از ما مستان.»

در پرتو برخورداری از چنین یقین سرشاری است که هیچ حادثه‌ای، هر چند مهیب و سترگ، نمی‌تواند ما را از پای در بیاورد و از میدان اندیشه و عمل بیرون ببرد. این شیوه‌ی مردم ناپایدار است که با اندک نسیمی بر خود بلرزند و عقاید و اندیشه‌های خویش را رها کرده پای در گریز گذارند.

۹- بلندداشتن نام و یاد آن حضرت در جمله‌ی کوتاه «وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ». گذر زمان گرد کدورت بر چهره‌ی بسیاری از اندیشه‌ها می‌نشانند و بسیاری را به فراموشی می‌سپارد؛ به‌خصوص که این زمان، چونان دوران غیبت امام عصر علیه السلام، به طول هم بینجامد. منتظر با این عارضه‌ی اجتماعی درگیر شده به کمک تلاش پی‌گیر خود اجازه نمی‌دهد که زمانه با پیشوای الهی‌اش چنین کند. همواره می‌کوشد تا نام و یاد او را بر فراز دارد و نه تنها خود دچار فراموشی نشود، به دیگران هم اجازه‌ی بروز چنین غفلتی را ندهد.

۱۰- انتظاری کامل با دقت در جمله‌ی «وَأَنْتِظَارُهُ» و به شیوه‌ی عملی:

- | | |
|-----------------------|-------------------------------------|
| ● ایمان به | اعتقاد و باور به او |
| ● قوه‌ی یقین فی ظهوره | باوری نیرومند و ریشه‌دار به ظهور او |
| ● الدعاء له | دعا بر آن حضرت |

● الصَّلَاةُ عَلَيْهِ نثار درود و سلام بر او

● لَا يُقْنِنُنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ عَدَمِ بَرُوزِ يَأْسِ نَسَبَتِ بِهِ قِيَامِ آن حضرت

به خاطر طول کشیدن دوران غیبت

که به کارگیری این بینش و روش در ارتباط با انتظار ضمن آن که می تواند عوارض منفی آن را منتفی سازد، فرد منتظر را در بلندایی آن چنان محکم و استوار جای می دهد که بنا به آموزه های دینی و از جمله براساس دریافت از بخش دیگری از همین دعا همواره از خداوند می خواهد که:

«وَيَكُونُ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْفِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و آله و ما جاء به مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ.»

آری، او یقینی را طالب است که در روشنی و تحقق همانند باوری باشد که اینک او به قیام پیامبر اکرم و فرود آمدن وحی و تنزیل الاهی بر آن حضرت در دل دارد و آن سان که در بعثت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گذشته ی تاریخ و بی حضور وی تردیدی به خود راه نمی دهد، در این زمینه هم-که مربوط به آینده است- تزلزلی نداشته باشد.

و آنچه در زمینه ی شاخصه های منتظر گفته شد، حتی به روایت همین نیایش هم تمامی ویژگی های فرد منتظر نیست که چه بسا با دقت در بخش های مختلف (دعا در غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام) بتوان موارد دیگری را بر این مجموعه افزود که این تازه مربوط به دوران غیبت است. هنگام ظهور داستانی دیگر دارد.

راستی آیا تاکنون یک بار هم که شده، آری، فقط یک بار، دعای در غیبت را با این دقت و توجه خوانده اید و بهره برده اید؟ اگر جواب مثبت است، هَنِيئًا لَكُمْ! و اگر نه «این گوی و این میدان...!»

خواندن به سکوت

شاید در نگاه اوّل نشانیدن این دو واژه در کنار هم در این عنوان چندان راست نیاید و خود سؤال انگیز گردد؛ چرا که اگر فراخوانی و دعوت در میان باشد، قطعاً به سکوت نتوان چنین کرد و اگر ناگفتن پیش گرفته شود، خواندن محقق نخواهد گردید؛ اما آیا به واقع این چنین است؟ برای رفع این ابهام کافی است به تعریفی که امیر مؤمنان علیه السلام از قرآن به دست می دهد دقت کنید؛ آن جا که می فرماید:

«فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ»^۱

«قرآن فرمان دهنده‌ای بازدارنده و ساکتی گویاست.»

در این صورت به نظر می رسد که می توان این دو واژه را در کنار هم نشانند و چندان شگفتی زا هم نخواهد بود. در نقطه‌ی مقابل، قرآن جمعی را

۱. نهج البلاغه، خ ۱۸۳.

سراغ می دهد که فراخوان و سکوت برایشان یکسان است؛ آن جا که می فرماید:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ﴾^۱

﴿برای شما یکسان است؛ چه آن ها را بخوانید و چه راه سکوت برگزینید﴾

در این جا نیز خواندن و سکوت در کنار هم نشسته؛ ضمن این که آیه دارای بار منفی و در شرح حال کسانی است که گوش دل به حق نمی سپارند و در نتیجه از هیچ یک از این دو حالت طرف مقابل هم طرفی نمی بندند. به هر صورت، معمول چنان است که همواره تبلیغ و اساساً ریشه‌ی این واژه یعنی بَلَّغَ به معنی رسانیدن با گفتار گره خورده است؛ اما در این میانه یک حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که در عرصه‌ی آموزه‌های دینی شیوه‌ی دیگری نیز در زمینه‌ی تبلیغ پیشنهاد می گردد که اگر به درستی و همراه با واقعیت به آن پرداخته شود، چه بسا که کارآمدی آن از فراخوان مستقیم و صریح، آن هم به زبان تنها، به مراتب بیش تر و تأثیرگذارتر خواهد بود.

در آغاز توضیح این سخن، در این کلام خدا بیاندیشید که می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ: إِنِّي

مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟﴾^۲

﴿خوش سخن تر از آن که (مردم را) به سوی خدا فرا می خواند و رفتار شایسته پیش می گیرد و آن گاه می گوید: من از شمار مسلمانان ام، کیست؟﴾

در این جا عمل صالح به عنوان شیوه‌ی رفتاری مؤثری در میان دو عبارت «خواندن به سوی خدا» و «گفتن به این که من مسلمان‌ام» قرار گرفته است. در این صورت به روشنی می‌توان بار سنگین، مفید و تأثیرگذار راه و رسم رفتاری در مقولات دینی را یافت.

آن وقت است که مفهوم «کونوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرُوا مِنْكُمْ اَلْجِهَادَ وَ الصَّدَقَ وَ الْوَرَعَ»^۱ آشکار می‌شود.

هر چند در معارف دینی از دعوت زبانی مردم به راه خدا به عنوان جهاد یاد شده است؛ آن جا که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«اللَّهُ، اللَّهُ، فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ اَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!»^۲

اما با حفظ این مرتبه، در این میانه شیوه‌های رفتاری و اخلاق عملی هم جای خود را دارد و درست بر همین اساس است که فرموده‌اند:

«کونوا لنا زیناً و لا تكونوا علینا شیئاً»^۳

کنایه از این که مجموعه‌ی رفتارهای ما باید آراستگی پیشوایانمان را در پی داشته باشد و نه آن که موجبات سرافکندگی آنان را فراهم آورد.

۱. امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار ۶۷: ۳۰۹. «مردم را از راهی غیر از زبان‌هایتان فراخوانید تا در شما مجاهده و صداقت و پارسایی و ورع را ببینند.»

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷ در وصیت به حسین علیه السلام، آن هنگام که حضرتش در بستر مرگ افتاده بود. «خدا را، خدا را، در جهاد به مال و جان و زیانتان در راه خدا.»

۳. امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار ۶۸: ۲۸۶. «شما برای ما موجب زینت و سربلندی باشید نه آن که سبب عیب و زشتی ما شوید.»

زمانی جمعی از مردم کوفه به شوق ملاقات امام صادق علیه السلام مشتاقانه به مدینه روی آوردند و روزهای زیادی را در کنار حضرتش گذراندند و از محضر مقدّس ایشان سود بردند و آن گاه که هنگام جدایی فرارسید یکی از ایشان در لحظه‌ی وداع با امام علیه السلام از حضرت درخواست کرد تا توصیه‌ای ماندگار به ایشان بفرماید که دست‌مایه و ره‌آورد این سفر گردد و اینان نیز بتوانند در پناه آن ره‌نمودها و دستورات راه‌صلاح و اصلاح پیش‌گیرند و سعادت یابند. حضرتش این درخواست را پذیرفته و نکات چندی را ناظر به چگونگی رفتار با مردم و از جمله ادای امانت - صرف‌نظر از هویت اعتقادی و عمل‌کردی امانت‌گذار - و... به ایشان متذکر گردید و در آخرین بخش کلام خود فرمود:

«... و أن تكونوا لنا دُعاةً صامتين.»^۱

«... برای ما فراخوانانی ساکت و صامت باشید.»

یعنی رفتاری پیشه‌کنید که بی‌هیچ نیازی به گفتار، هدف تبلیغی شما را محقق گرداند. اگر آن مقدمات پیشین آورده نشده بود، این توصیه سؤال‌انگیز می‌شد که چگونه دو واژه‌ی دعوت و سکوت در کنار هم قرار گرفته‌اند؟ اما اینک با توجه به آن توضیحات به نظر نمی‌رسد که ابهامی در میان باشد. به هر حال، این مقدمات نه بدان آورده شد که کار تبلیغ بیانی در عرصه‌ی دین را زیر سؤال ببرد؛ بلکه بدان بود که یادآور شیوه‌ی مؤثر دیگری هم در این زمینه باشد که در آن به مصداق «به عمل کار برآید، به سخن‌دانی نیست»، اصل در کار تبلیغ بر عمل صالح قرار گیرد.

پهنه‌ی فراخوان مردم به گسترش نام و یاد امام عصر علیه السلام نیز از این حوزه بیرون نیست؛ ضمن آن که همه‌ی تلاش‌های تبلیغی به زبان و بیان در این باب پسندیده، ضروری و تأثیرگذار است؛ امّا امامِ زمانی بودن چیز دیگری است و درست همین ویژگی است که می‌تواند کار اساسی صورت دهد و در عمق جان طرف مقابل نفوذ کند و تا آن جا پیش رود که تمامی دل و روح او را مسخر گرداند. باید دانسته شود که اگر کار ما در زبان خلاصه شود، در طرف مقابل هم از گوش پیش‌تر نخواهد رفت؛ امّا وقتی خود از سرِ درد چنان بودیم که به امام زمانان عرضه داشتیم که:

شد زرد چهره‌ی من و خشکید اشک چشم

گل‌های انتظار من آخر نچیده ماند

اشکی که بر دیده می‌نشیند و حالی که به ما دست می‌دهد چنان است که تا اعماق جان طرف مقابل نفوذ می‌کند و او پیش از آن که انسان زبان باز کند و مطلبی بگوید به روشنی درمی‌یابد که این شخص، انسان سوخته‌جانی است که در مقابل خویش می‌بیند و معمولاً به جان هم خریدار حرف و سخن او می‌گردد. اگر با امام زمانان چنان بودیم که حرفان در این خلاصه می‌شد که: «سخن این است که: ما بی تو نخواهیم حیات» و در این سخن به راستی صادق بودیم، آن وقت کار و بیانمان تأثیر دیگری خواهد داشت.

نگاه‌نگران منتظر، دغدغه‌ی خاطر و التهاب او، در عین حال شوق و تلاش و مجاهدت و آمادگی وی همه و همه دست به دست هم می‌دهد و پیش از آن که زبان به گفتار باز شود به مدد آن شیوه‌های رفتاری که بدان اشاره رفت عرصه‌هایی نو در کار تبلیغ گشوده می‌شود که به خوبی یادآور و مصداق روشن دستورالعمل عالمانه و روشنگرانه‌ی «أَنْ تَكُونُوا دُعَاةً

صامتین» امام صادق علیه السلام خواهد گردید.

آیا به راستی تاکنون به این شیوه اندیشیده‌ایم؟ به آن بها داده‌ایم؟ آن را آزموده‌ایم؟ اینک این گوی و این هم میدان! بیایید به جدّ و جهد امام زمانی باشیم و پیش از آن که زبان باز کنیم رفتارمان بیانگر این حقیقت گردد که «گواه عاشق صادق در آستین باشد». آن وقت بنگرید که چه خواهد شد.

والسّلام

فهرست آثار

زنده یاد اصغر صادقی

۱- آموزش مقاله نویسی

آیین نگارش، قالب های مقاله، ویژگی های یک مقاله.

۲- آوای نیایش

CD MP3 معرفی دعای ابو حمزه ی ثمالی و قرائت دعا.

۳- برافروشنی ها

هشت گفتار درباره ی غیبت و ظهور و انتظار.

۴- بر بساط نیایش

جایگاه ارزشی دعا، مکانیزم اجابت دعا از دیدگاه فلسفه و

عرفان، عوامل عدم استجابت دعا، اوقات نیایش.

۵- بلندای معرفت

مقالاتی در شناخت امام عصر علیه السلام.

۶- جان‌مایه‌ی سحری

شرحی بر حکمت ۱۵۰ نهج البلاغه

۷- جلوه‌های غربت

۴۰ مقاله در تبیین راه و رسم انتظار.

۸- چشم‌انداز

وظیفه‌ی انتقال حقایق دینی، اصالت اعتقاد مهدویت، امام

عصر علیه السلام در آینه‌ی نیایش، قطعیت ظهور.

۹- حرفی از هزاران

گزیده‌ای از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام برگرفته از شرح نهج البلاغه‌ی

ابن ابی‌الحدید.

۱۰- خطوط کلی روش تحقیق در منابع اسلامی

کلیات، مبحث تحقیق، روش تحقیق، زمینه‌های کار علمی و

طرح عملی تحقیق موضوعی در قرآن.

۱۱- داستان سکه‌ی دورو

اثری داستانی و مستند در ردّ عقاید فرقه‌ای گم‌راه.

۱۲- دعای ابو حمزه‌ی ثمالی

ترجمه‌ای روان و دل‌نشین از دعای ابو حمزه.

۱۳- دیار محبت

۳۰ موضوع درباره‌ی مهرورزی به آستان امام زمان علیه السلام.

۱۴- ره‌آورد

شرحی بر دعای ابی حمزه‌ی ثمالی.

۱۵- سفیران آسمان

تبیین رسالت نبوی در بیان علوی، اصل‌گزینش، هدف رسالت،

ویژگی‌های رسول، روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تداوم رسالت.

۱۶- شرح دعای مکارم الاخلاق

شرحی بر دعای مکارم الاخلاق امام سجّاد علیه السلام

۱۷- قرآن، خاستگاه ولایت

ریشه یابی اصل اعتقادی ولایت در آیات قرآن.

۱۸- موعود روزگاران

تحقق وعده‌های قرآنی و اهداف پیامبران با اثبات مهدویت در کتب اهل تسنن.

۱۹- موعود غدیر

جایگاه ارزشی و اهمّیت حدیث غدیر، معرفی امام عصر علیه السلام در کلام رسول الله و آله و صحبه در خطابه‌ی غدیر.

۲۰- همگام با نهضت حسینی

(ترجمه‌ی مع الحسین فی نهضته، از استاد اسد حیدر)

بیان وقایع کربلا، دوران کودکی سیدالشهداء علیه السلام، خطبه‌های حضرت سجّاد و حضرت زینب علیهما السلام.

مراکز پخش کتب آفاق در تهران

۱- اعراف

خ حکمت (برادران سلیمانی)، نبش نعمتی، پلاک ۹۸ - تلفن:
۰۹۱۲۵۰۷۸۵۴۷ و ۲۲۲۰۸۵۲۹

۲- حوزه‌ی علمیّه‌ی قائم

قیطریّه، چیذر، کوچه‌ی خراسانی، جنب حوزه - تلفن: ۲۲۶۷۴۵۴۰

۳- دارالکتب الاسلامیه

بازار سلطانی، پلاک ۹۹ - تلفن: ۵۵۶۲۷۴۴۹ و ۵۵۶۲۰۴۱۰

۴- منیر

خ ایران، خ مهدوی‌پور، پلاک ۵۶/۲ - تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ و
۰۹۳۵۷۵۲۱۸۳۶ و ۷۷۵۲۱۸۳۶

۵- نشر قلم و اندیشه

انقلاب، خ ۱۲ فروردین، کوچه‌ی شهدای ژاندارمری، روبروی
اداره‌ی پست، پلاک ۱۲۲، طبقه‌ی همکف تلفن: ۶۶۴۸۴۰۷۰ و
۶۶۴۸۷۲۰۴

۶- نیک‌معارف

کارگر جنوبی، خ روان‌مهر، بن‌بست دولت‌شاهی، پلاک ۲۴۵،
طبقه‌ی ۱ - تلفن: ۶۶۹۵۰۰۱۰ و ۰۹۱۲۲۷۵۴۰۱۷

مراکز پخش کتب آفاق در شهرستان

۱- آقای طالبیان

مشهد - خیابان خسروی، بازار سرشور، سرشور ۲۷، جنب
مسجدالزهراء - تلفن: ۸۵۵۵۹۴۷

۲- پخش کتاب نسیم وصل

مشهد - چهارراه خسروی، کوچه‌ی مخابرات، پلاک ۷۹ - تلفن:
۰۹۳۵۲۲۲۴۶۲۹ و ۲۲۲۵۶۱۰

۳- دفتر مجله‌ی صحیفه

تبریز- خیابان ۱۷ شهریور جدید، نرسیده به چهارراه باغشمال،
جنب بانک سامان، پلاک ۱۱ - تلفن: ۵۵۱۸۴۸ و ۰۹۱۴۱۱۵۲۸۲۶

۴- کتاب‌فروشی پیراسته

شیراز - میدان شهرداری، به طرف خیابان زند، نرسیده به فلکه‌ی
ستاد، جنب مجتمع شلمچه - تلفن: ۲۳۵۹۰۲۳ و ۰۹۱۷۳۱۳۸۵۸۷

۵- کتاب‌فروشی معراج

دزفول - خیابان بهشتی، نبش خیابان شریعتی - تلفن: ۳-۲۲۶۱۸۲۱

۶- مسجد مقدس جمکران

قم - جنب صحن مسجد جمکران - تلفن: ۷۲۵۳۳۴۰ و ۷۲۲۵۰۵۰
(انبار، داخلی ۳۲۳) و ۰۹۱۲۷۵۱۳۵۶۸

۷- نشر مولود کعبه

قم - خیابان صفائیه، کوچه‌ی بیگدلی، بن‌بست چاووشی، پلاک ۷۹
- تلفن: ۷۷۳۷۴۱۰

۸- نمایشگاه و فروشگاه کتاب رشد

اهواز - خیابان حافظ، بین سیروس و نادری - تلفن: ۳-۲۲۱۷۰۰۱

BOLANDAA-YE-MA'REFAT

(Zenith of Gnosis)

A quest in Mahdian tenets

Author

Asghar Saadeqie

Afagh Publishing Company

Tehran

All rights reserved